

فرب در ازدواج از نگاه روانشناسی اجتماعی

<?xml encoding="UTF-8?">

چکیده

در این نوشتار، تدلیس، فرب، خدعه، دروغ و عناوین مشابه آن، به شگردها و اعمال غیرمترعارف، نابهنجار و گاه مجرمانه ای ناظر است که با هدف مخفی ساختن عیوب و نقایص موجود یا ابراز دروغین اوصاف و کمالات مفقود توسط یکی از متقاضیان ازدواج علیه طرف مقابل در اوان شکل گیری خانواده صورت می گیرد. این نوشتار بر آن است تا از منظری آسیب شناسانه و با رویکردی روان شناختی- اجتماعی برخی از مهم ترین پیش زمینه های روانی، فرهنگی، اجتماعی و آثار و پیامدهای مشهود فردی و اجتماعی و نیز راههای کاهش و مقابله با این آسیب اجتماعی را بررسی و تبیین کند.

معنای لغوی و اصطلاحی تدلیس

تدلیس، باب تفعیل و از ماده «دَلَسَ» و «دَلَسَ» به معنای ظلمت و تاریکی، نیرنگ و عیب پوشی است و مُدَلِّس کسی است که با اقداماتی، واقع را از نظرها می پوشاند، آن چنانکه تاریکی، چشم را از دیدن مانع می شود. (دهخدا، 1373: ج4؛ الطریحی، 1362: ص71، ج4؛ جعفری لنگرودی، 1378: صص179-177، ج2) معنای اصطلاحی آن نیز تمایز آشکاری با معنای لغوی ندارد. مطابق ماده 438 ق.م تدلیس عملیاتی است که موجب فرب طرف قرارداد شود. تدلیس در نکاح [1] که موضوع این نوشتار است به معنی توسل به اعمال و شیوه های متقلبانه و فرب کارانه برای پوشاندن یا کتمان نقص و عیب موجود در یکی از زوجین یا انتساب اوصاف کمالی و ویژگی های مرجح به یکی از آن دو که فی الواقع فاقد آن است. این پنهان کاری و خلاف واقع نمایی، اعم از اینکه از سوی یکی از طرفین یا هر دو، از ناحیه شخص آنها یا افراد واسط واقع شده باشد، باید به گونه ای خلاف انتظار، غیرمترعارف و مسامحه ناپذیر و در جهت گیری ارادی فرد به ازدواج تأثیرگذار باشد. به عبارت دیگر، فضای کنش را آن چنان غبار آلود و مشتبه سازد که عادتاً امکان تشخیص واقع از غیر آن میسر نباشد. تدلیس از نظر برخی فقها مطلق فرب کاری نیست، بلکه همان تخلف از شرط صفت مصطلح در فقه و حقوق است؛ یعنی تدلیس در مورد اوصافی صادق است که بنا و رویه عرف، اقتضای عادی قرارداد مورد انعقاد، خواست و تمایل طبیعی و مترعارف طرفین بر ملاحظه وجود یا عدم آن استقرار یافته باشد. از این رو، مطلق پنهان کاری یا خلاف گویی از هر طریق، با هر انگیزه، در هر سطح و به هر شکل تدلیس محرم شمرده نمی شود.

شرایط تدلیس

از تحلیل آراء فقها و حقوقدانان چنین برمی آید که تدلیس و ترتب آثار فقهی و حقوقی آن تنها در فرض شرایط ذیل محقق می شود :

1. عنصر مادي

يعني در انجام عملياتي كه به پوشاندن عيب يا اظهار كمالي غير واقعي منتهي مي شود. براي مثال، کاربرد موارد خاص در آرايش يا پيراييش مواضع مورد رؤيت طرف قرارداد، اظهار كلام، ارائه نوشته، ابراز حالت يا ايجاد وضعيتي كه عادتاً مانع شناخت واقعيت شده يا ذهن را به تصوري خلاف واقع هدايت كند. ترديد نيست كه عرف و عادت جاري جامعه به تناسب زمان و مكان در اين خصوص مرجع خواهد بود.

«تشخيص عملياتي كه تدليس به شمار مي رود، با عرف است. اخلاق هر دروغ و تصنعي را نكوهش مي كند، ولي در حقوق پاره اي از دروغ ها به حكم عرف مجاز است و مستند فسخ نكاح قرار نمي گيرد. براي مثال، توصيف نجابت و خانه داري يا زيبايي زن در بيشتر وصلت ها مبالغه آميز است، ولي عرف اين گونه گزافه گويي را تدليس نمي داند و به همين دليل، مرد حق ندارد دروغ كسان همسرش را مستند فسخ نكاح كند؛ يا هر پسري براي همسر آينده اش در باب شجاعت و لياقت خود داد سخن مي دهد و گزاف مي گويد، اما اين گونه سخنان را نمي توان تدليس دانست. تغيير عادات و رسوم نيز در چگونگي اين عمليات مؤثر است، چنانكه به كار بردن كلاه گيس يا سرخ كردن صورت، كه در گذشته تدليس به حساب مي آمد، امروز از آرايش هاي متعارف زنان است و در نظر عرف، نيرنگ و فريب به شمار نمي رود.» (كاتوزيان، 1371 : ص288)

2. عنصر معنوي

تدليس معمولاً در جايي صادق است كه فرد تدليس كننده متعمداً و به انگيزه اغوا و فريب طرف مقابل كه علي الغرض قصد ازدواج با او را دارد و اعمال منويات خويش به اين اقدامات متوسل شده و عمليات اجرايي نيز عادتاً توان تأمين چنين هدي را داشته باشد. از اين رو، در جايي كه طرف مقابل از روي سهل انگاري، بي دقتي، عدم برخورداري از اطلاعات متقن، عدم ابراز حساسيت درخور، اعتماد بيش از حد و تكيه بر پنداشت هاي موهوم؛ زمينه درغلطيدن به اشتباه و تمكين مقاصد هرچند فريب كارانه ديگري را فراهم مي سازد، تدليس صدق نمي كند. همچنين در جايي كه فرد به شوخي صفت كمالي را به خود نسبت دهد، ولي علم به اين صفت تأثير زايدي بر اراده قطعي فرد به ازدواج نداشته باشد، تدليس واقع نشده است و نيز در جايي كه فرد خود يا ديگري را در غيرشرائط محتمل ازدواج، به صورتي غيرواقعي توصيف كرده و آگاهانه و ناآگاهانه نگرش مثبتي را در طرف مقابل نسبت به فرد موصوف ايجاد كند، هرچند اين ذهنيت مثبت بعدها مبنا و اساس ازدواج ايشان گردد، مصداق تدليس نخواهد بود.

3. تصنعي و گذرا بودن متعلق تدليس

آثار ناشي از عمليات فريب كارانه بايد زودگذر و زوال پذير باشد و در اندك زماني وضعيت عادي و طبيعي نمايان گردد. از اين رو، عملياتي همچون كاشت موفقيت آميز مو، جراحي برخي اعضاي ناموزون بدن، با هدف افزايش تناسب اندام و زيبايي بيشتر، درمان قطعي برخي بيماري ها كه آثاري نسبتاً زوال ناپذير و مشهود بر فرد بر جاي مي گذارد، از اين قاعده مستثني است و عدم اطلاع رساني مقدماتي در خصوص آن فريب شمرده نمي شود. چنين عملياتي هرچند در مقايسه با خلقت اوليه فرد به معناي افزودن صفت كمال يا زوال نقص است، اما به دليل ماندگاري نسبي، مصداق تدليس ممنوع محسوب نمي شود.

4. منفعت بودن ویژگی مستور

تدلیس در جایی صدق می کند که صفت یا ویژگی وجوداً یا عدماً عیب و نقص انگاشته شود و اطلاع دقیق فرد از وضعیت طرف مقابل در تصمیم او به ازدواج نقش تعیین کننده داشته باشد. از این رو، در صورتی که فرد از اظهار نظر درخصوص اوصاف کمالي خویش طفره رفته یا عدم استغسار ضرورتی به ذکر آن احساس نکند و طرف مقابل، عقد را بر فرض عدم یا سطح نازل تر آن کمال منعقد کرده باشد، هرچند نوعی خلاف واقع نمایی است، اما تدلیس محرم شمرده نمی شود.

5. غیرمعارف بودن عیب مذکور

تدلیس در جایی صادق است که عیب یا عیوب مخفی شده غیرمعارف بوده و اطلاع یابی از آن در تصمیم فرد به ازدواج یا انصراف از آن نقش تعیین کننده داشته باشد. از این رو، پنهان کاری و عدم اطلاع رسانی درخصوص برخی کاستی های اخلاقی و تربیتی همچون ابتلا به حسد، ریا، بخل، شلختگی، درون گرایی و انزوا، ضعف وجدان کاری و اموری از این سنخ که معمولاً اکثر افراد، به درجاتی از آن خالی نیستند، تدلیس شمرده نمی شود.

6. علم فرد به وضعیت خویش

تدلیس در جایی است که فرد مورد نظر از وضعیت خویش علم و آگاهی کافی داشته و به دلایلی متعمداً واقعیت امر را از دیگری مخفی سازد. از این رو، در جایی که فرد از ابتلای خویش به فلان بیماری مثلاً ویروس ایدز جاهل باشد و پس از ازدواج معلوم شود که مدتها قبل به چنین ویروسی آلوده بوده، تدلیس واقع نشده است، هرچند ممکن است به دلیل بیماری و فقدان سلامت طرف مقابل، او از امکان حقوقی حق فسخ برخوردار باشد.

7. توجیه ناپذیری و حساسیت برانگیزی منقصت مستور

تدلیس در جایی صادق است که عیب مخفی شده در صورت اظهار به دلیل فقدان توجیه کافی، عادتاً به برانگیختن حساسیت ها و واکنش های منفی منجر شود. از این رو، عدم اظهار نظر درخصوص بکارت دختر در صورتی که به واسطه وقوع برخی صدمات در دوران طفولیت ازاله شده باشد و شواهد عینی کافی نیز چنین وضعیتی را تأیید کند، تدلیس نخواهد بود. اما بدون شک، در صورتی که این ازاله از بی عفتی وی ناشی شده باشد، سکوت او تدلیس شمرده می شود.

8. تدلیس کننده طرف قرارداد باشد

تدلیس کننده باید طرف قرارداد یا وابسته و مرتبط با او در جریان ازدواج باشد. از این رو، در صورتی که فرد در فرآیند تحقیق خویش از طریق دوستان، همسایگان، آموزگاران و همکاران فرد متقاضی ازدواج البته بدون قصد توطئه و تبانی اوصاف و کمالات ویژه ای از او وقوف یافته و بر مبنای آنها به ازدواج اقدام کند و بعد معلوم شود که افراد مذکور درخصوص وی اشتباه کرده یا مبالغه نموده اند، تدلیس واقع نشده است و بالطبع آثار تدلیس بر چنین عملی مترتب نمی شود. همچنین در جایی که این افراد، فرد مذکور را از داشتن عیب خاصی تبرئه کرده و بعدها اتصاف او به این عیب مسلم گردد، مشمول تدلیس نخواهد بود.

تدلیس به سه صورت اثباتی، سلبی و تردید و ابهام امکان وقوع دارد :

الف) صورت اثباتی

این شکل از تدلیس در جایی است که طرفین قرارداد شخصاً یا از طریق وسایط با بهره گیری از اقداماتی، عیوب و منفعت های موجود را پنهان کرده یا اوصاف و کمالات غیرواقعی او را واقعی نمایانده یا در کم و کیف آن زیاده گویی و نقصان گویی کنند و با افکندن حجاب بر بصیرت شخص، رغبت، اشتیاق او را به ازدواج برانگیخته و رضایت او را تأمین کنند. از این رو، توصیف کتبی یا اظهاری زن یا مرد معیوب (اعم از عیوب مجوز فسخ نکاح یا غیر آن، عیوب علاج پذیر یا غیرقابل علاج) به عنوان فردی سالم و عاری از هر عیب و نقص، یا جزئی و خفیف نمایاندن عیوب موجود او با انتساب و ادعای برخورداری از کمالات، ویژگی ها و امتیازات قابل توجه به رغم وجود آن یا تنک مایگی آن در مقایسه با سطح توصیفی، توسل به ابزارها و نشانه های مشهود فریبنده همچون استفاده از کلاه گیس، دندان های عاریه ای، آرایش های مصنوعی با هدف مخفی سازی یا ترمیم نقایص و کاستی ها، ارائه مدارک مجعول مبنی بر برخورداری فرد از مدارج، امتیازات و امکانات اجتماعی اقتصادی یا تبرئه او از سوءظن های محتمل و به طور کلی، همه اعمال و شگردهای مزورانه ای که واقعیت امر را به نوعی وارونه جلوه داده و با غبار آلود ساختن فضا، قدرت تشخیص افراد را به طور کلی یا فی الجمله مختل سازد؛ مصداق این شق از تدلیس خواهد بود.

ملاک تدلیس بودن این سنخ عملیات و نقش اغواگر آن این است که عادتاً فرد مقابل را از دستیابی به واقعیت منع می کنند، به عبارت دیگر، تلقی ما این است که طرف قرارداد در صورتی که در فضایی عاری از این آرایه های مصنوعی قرار می گرفت، تصمیم واقع بینانه تری اتخاذ می کرد.

ب) صورت سلبی

این شکل از تدلیس در جایی است که طرفین قرارداد شخصاً یا به واسطه آنها، از اظهارنظر در خصوص عیوبی همچون مصنوعی بودن دست یا پا، اعتیاد و... متقاضی که عادتاً اطلاع از آن، در تصمیم فرد به ازدواج تعیین کننده است، سکوت کرده یا بالاتر از آن در مقام مشاوره و استیضاح انکار کند و طرف مقابل با اعتماد به سکوت و انکار او، وضعیت وی را طبیعی و عادی تلقی کرده و به ازدواج با او ترغیب شود. شق دیگر اینکه فرد به گونه ای بنمایاند که طرف مقابل از درک وضعیت عینی او باز ماند، برای مثال، در صورتی که فرد با باندپیچی پای خود و استفاده از عصا به بهانه تصادف و کوفتگی سطحی و موقت، ذهن طرف را از کنجکاو و درک واقعیت امر یعنی نقصان معمول و انحنای طبیعی پای خود منصرف سازد، مرتکب تدلیس شده است. همچنین در جایی که در گفت و گوی طرفین، از وصف خاصی نام برده نمی شود، اما عادت و رسم بر فرض وجود آن در ازدواج مستقر است، تدلیس صورت گرفته است. برای مثال، افراد معمولاً از پرس وجو در خصوص دوشیزه بودن دختر و عقیم نبودن مرد کراهت دارند، اما بی شک عقد را بر فرض تحقق آن بنا می نهند؛ حال اگر بعد از ازدواج معلوم شود که دختر مذکور قبلاً ازدواج کرده و با لطائفی خود را در زمره دوشیزگان معرفی کرده است یا مرد علیرغم اطلاع کافی از وضعیت خویش در این خصوص سخنی به میان نیاورده، مرتکب تدلیس انجام شده است.

شق سوم تدلیس، جایی است که فرد با اظهارات چند پهلوی و تفسیرپذیر، طرف مقابل را به اشتباه انداخته است در عین حال، میان برداشت طرف با آنچه خود اراده کرده است، تفاوت ماهوی وجود دارد. برای مثال، کسی ممکن است خود را استاد دانشگاه معرفی کند، در حالی که فی الواقع یک معلم عادی و حق التدریسی در دانشگاه است؛ یا یک دندان پزشک تجربی فاقد تحصیلات دانشگاهی خود را دکتر معرفی می کند، بی شک، طرف مقابل را به اشتباه می اندازد؛ همچنین دختری که خود را واجد مدرک تحصیلی دیپلم معرفی می کند، در حالی که دارای دیپلم خیاطی یا آرایشگری از فلان آموزشگاه است، مرتکب تدلیس شده است. از این رو، متقاضیان ازدواج باید در طرح سؤالات و انجام تحقیقات مقدماتی خویش، دقت بیشتری مبذول دارند و از افراد به تناسب نوع دعاوی، شواهد و مدارک معتبر مطالبه کنند. (امامی، 1374 : صص 460-470، ج4 ؛ صفایی، 1370 : صص 246-251)

انواع تدلیس

تدلیس بر حسب آنچه بعضاً در منابع حقوقی و عمدتاً در نشریات مربوط به امور خانواده از آن سخن رفته، انواع متعددی دارد. در ذیل به ذکر عناوین کلی همراه با برخی از شایع ترین مصادیق آن می پردازیم :

تدلیس در شخص طرف قرارداد

در جایی که مثلاً طرف مقصود در ازدواج با برادر یا خواهر دو قلوی او که به جهاتی با او شباهت دارد، جایگزین شده باشد.

تدلیس در ویژگی های فیزیکی

اظهار یا کتمان نابجا در خصوص ویژگی های جسمی همچون تصویرسازی مصنوعی و نمایش های غیرواقعی از چهره ظاهری فرد، مخفی سازی یا ترمیم عیب ها و کاستی های مشهود، وضعیت سلامت و بیماری (همچون استفاده از موی مصنوعی یا رنگ مو، دندان مصنوعی، سمعک، عینک، جراحی پلاستیک یا ابتلای به دیابت، ایدز، بیماری های ریوی، کلیوی، پوستی و...)، دوشیزگی، عادت ها و شرطی شدن های غیر معمول (مثل اعتیاد به دخانیات، مواد مخدر و مشروبات الکلی).

تدلیس در ویژگی روحی روانی

اظهار یا کتمان نابجا در خصوص وضعیت روحی روانی فرد، استعدادها و توانمندی ها (همچون هوشمندی یا بلاهت و کودنی) بیماری ها و ابتلائات دماغی و عصبی (همچون صرع، میگرن، روان پریشی، جنون).

تدلیس در ویژگی های تربیتی و اخلاقی

اظهار یا کتمان نابجا در خصوص اوصاف و ویژگی های تربیتی مثبت و منفی (سوء ظن / حسن ظن، خوش بینی / بدبینی، سخاوت / بخل، صدق / کذب، درون گرا / برون گرا، خشن / نرمخو، شجاع / ترسو، مؤدب / گستاخ، منظم /

بي نظم).

تدلیس در هویت تاریخی

اظهار یا کتمان نابجا در خصوص سن، سوابق و وضعیت های پیشین زندگی فرد.

تدلیس در وضعیت فرهنگی

اظهار یا کتمان نابجا در خصوص مذهب (و احیاناً دین)، سطح تحصیلات، رشته تحصیلی، بینش ها و عقاید، ارزش ها و آرمان ها، نمادها و علائم ظاهری (الگوی آرایش، پوشش و...)، آثار و فعالیت های فرهنگی.

تدلیس در وضعیت اجتماعی

اظهار یا کتمان نابجا در خصوص قومیت (به ویژه در جایی که طرف مقابل در خصوص آن حساسیت داشته باشد)، محل تولد و زندگی، موقعیت و وضعیت خانوادگی و شبکه خویشان و بستگان، ازدواج پیشین یا فرزندان ناشی از ازدواج پیشین، وضعیت نقش ها و فعالیت های اجتماعی.

تدلیس در وضعیت اقتصادی

اظهار یا کتمان نابجا در خصوص طبقه و جایگاه اقتصادی، نوع شغل، رتبه سازمانی، سابقه اشتغال، سطح درآمد، میزان ثروت و دارایی، محل سکونت و...

تدلیس در وضعیت سیاسی

اظهار یا کتمان نابجا در تعلق حزبی، وابستگی گروهی، پیشینه و سوابق سیاسی، فعالیت های سیاسی، روابط با ارباب قدرت.

علل و زمینه های فردی و اجتماعی تدلیس

در ادامه این بخش به ذکر تفصیلی برخی از علل و زمینه های فردی و اجتماعی مؤثر در سوق دهی افراد به تدلیس یا تأثیرپذیری از اقدامات فریب کارانه و اغواگرانه دیگران و نیز توصیه ها و پیشنهادات چند برای رویارویی با این پدیده و مهار آن در سطح کلان می پردازیم. به اقتضای سیر منطقی بحث، ابتدا از دلایل و زمینه های فردی و رفتاری و سپس از زمینه های اجتماعی و ساختاری سخن رفته است.

ضعف جامعه پذیری مطلوب

جامعه پذیری و تعلیم و تربیت اجتماعی از مهم ترین زیرساخت هایی است که همنوایی فرد با جمع و الزام به رعایت ارزش ها، هنجارها، الگوها و انتظارات پذیرفته شده را تسهیل کرده و انگیزه کجروی را به حداقل می رساند. فرد در پرتو فرآیند تعطیل ناپذیر جامعه پذیری و با الگوگیری کامل از مدل ارائه شده از سوی «دیگران مهم» (افراد و گروه های مرجع شخص) و «دیگری تعمیم یافته» (شخصیت و سلوک مقبول جامعه) رفته رفته «خود» و

«شخصیت» خویش را متناسب با الگوها و معیارهای فرهنگی جامعه شکوفا ساخته و با کسب آمادگی های لازم به عنوان یک عضو متعارف در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی مشارکت می جوید. ایفای نقش های متناسب، پاسخ دهی در خور به انتظارات و توقعات اجتماعی و همسویی با مدل های پذیرفته شده محیطی؛ گویاترین نماد موفقیت در فرآیند جامعه پذیری و درونی سازی فرهنگ جامعه در ساختار شخصیت است. در هر جامعه عوامل و کارگزاران متعددی همچون خانواده، گروه دوستان، مراکز آموزشی و فرهنگی، کانون های مذهبی، رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی، مطبوعات، سازمان های شغلی و جامعه به معنای عام، در مراحل مختلف زندگی مسئولیت انجام این مهم را بر عهده دارند.

در مقابل، عدم موفقیت فرد در طی این مرحله سرنوشت ساز که عمدتاً از ضعف قابلیت و استعدادهای طبیعی، عدم ایفای نقش ها و وظایف توسط عوامل فوق، ناهمسوایی و تعارض و ضعف عملکرد عوامل جامعه پذیر کننده، چندپارگی و تکثرگرایی فرهنگی، رواج الگوهای ناهمگون، ارتباط فرد با گروهها و جریانات ناهمسو، ضعف سیستم های نظارتی و کنترلی، عدم بهره گیری فرد از امکانات محیطی، پارازیت ها و موانع بازدارنده و اخلاص گر و... ناشی می شود؛ مانع مهمی در مسیر انتقال فرهنگ، شکل گیری شخصیت اجتماعی (من جمعی)، رشد و شکوفایی استعدادهای طبیعی، برخورداری از توان لازم برای درک اقتضائات اجتماعی و پاسخ دهی به آن، هماهنگی و همنوایی با جمع، مشارکت در فعالیت های اجتماعی، ایفای وظایف و مسئولیت های محوله، وفاداری به اصول و معیارهای پذیرفته شده، بهره گیری مناسب از امکانات، مقدرات و فرصت های محیطی، برقراری روابط و تعاملات اجتماعی و... است.

از این رو، افراد فاقد جامعه پذیری مطلوب، به دلیل ظرفیت بالای ناهمسوگرایی، در صورتی که به هر دلیل، موفقیت در ازدواج مورد نظر خویش را به اتخاذ رویه های غیرمجاز و تخلف از وسایل و شیوه های نمادی شده و معیارها و ارزش های مورد احترام جمع مشروط ببایند، بی شک، آمادگی زیادی برای کجروی و دست یازیدن به اقدامات مخاطره آمیز علیه دیگران را دارند. برخی از کارشناسان امور خانواده ضعف تجربه به ویژه تجربه شناخت و رویارویی با جنس مقابل و به عبارتی ناهماهنگی میان بلوغ جنسی و بلوغ اجتماعی جوان را عامل اصلی در غلطیدن او به شیوه های غیرمجاز یا گرفتار آمدن در دام انحراف دیگران می دانند. دختران و زنان از حیث کسب آمادگی لازم برای ازدواج، وضعیتی به مراتب بدتر از پسران و مردان دارند. احتمالاً مشروط شدن ازدواج دوشیزگان به اذن پدر یا جدپدری با هدف رفع این نقیصه و امکان بهره گیری هرچه بیشتر از یک مأمن و تکیه گاه مطمئن و کسب آمادگی بیشتر برای ورود به عرصه پر مخاطره ازدواج، طراحی شده است. تردیدی نیست که استفاده درست از این امکان عقلایی، فریب خطای دختر را در انتخاب همسر به کمترین سطح ممکن تنزل می دهد. نمونه ای از عدم آمادگی فوق الذکر در عبارات ذیل منعکس شده است: «این حضور روان زنانه است که وقتی مرد یا زنی برای نخستین بار همدیگر را می بینند، می پندارند که وی همان شخص مطلوب در تخیلاتشان است و ناگهان دچار دلبستگی می گردند. در این وضع مرد و زن احساس می کنند که در تمام عمر خود، از نزدیک یکدیگر را می شناخته اند و مرد چنان جلب خصلت «پری» مانند که یکی از فرافکنی های روان زنانه اش است می گردد که انواع تخیلات اسطوره ای را درباره او در سر می پروراند.» (محمدی، 30/6/80 : آفتاب یزد)

ضعف تعلقات دینی

برای همه ما کم و بیش به تجربه اثبات شده است که برخورداری از تعلیم و تربیت دینی و پایبندی و تعهدآگاهانه

به اصول و آموزه های اعتقادی و تعالیم و دستورات مذهبی، به ویژه در ادیان الهی، نقش بسیار مهمی در مهار و کنترل بینش ها، نگرش ها، گرایش ها، احساسات و رفتارهای مومنان دارد و آنها را از درغلطیدن به کجروی و متابعت از هواهای شیطانی در عرصه های مختلف فردی و اجتماعی به میزان زیاد مصونیت می بخشد. صراحت و وضوح این سنخ تأثیرات در سطح خُرد و قلمرو زندگی فردی، ناباورترین افراد را به قبول متقاعد می سازد. در سطح کلان نیز، جامعه شناسان غالباً بر نقش بی بدیل نهاد دین در حمایت از اصول و معیارهای اخلاقی و حقوقی جامعه انسانی تا آنجا که با روح کلی تعالیم آن مسانخت دارد تأکید و تصریح کرده اند.

تردیدی نیست که افراد به میزان برخورداری از تعلیم و تربیت دینی و درجه التزام و پای بندی به وظایف عملی منبعث از عقاید خود، در زندگی اجتماعی نیز جهت گیری رفتاری و کنشی همسو با اقتضائات بینشی خود را دارند و به میزان فرهیختگی از گرایش به انحرافات و آلودگی ها به ویژه انحرافات آشکار و توجیه ناپذیر برکنارند یا دست کم ضریب لغزش آنها در مقایسه با دیگران بسیار پایین است.

ازدواج نیز به عنوان یکی از فرازهای خطیر و سرنوشت ساز زندگی، از آغازین مرحله تا انتها تحت تأثیر بینش ها، نگرش ها، حساسیت ها، ارزش ها، انتظارات، آرمان ها و قواعد مذهبی مورد احترام طرفین و خانواده های آنها خواهد بود. علاوه اینکه بر طبق شواهد آشکار، برخی ادیان همچون اسلام برای خانواده حساب ویژه ای باز کرده اند و به انحاء طرق، این نهاد مقدس را مورد حمایت و پشتیبانی قرار داده اند. برخی آسیب شناسان با ارجاع به تجارب عینی و با استناد به نقش باورهای دینی در سلوک کلی مؤمنان، سوق یابی به انواع انحراف از جمله تدلیس را در مراحل مقدماتی ازدواج بیش از هرچیز ناشی از ضعف یا فقدان تعلقات دینی افراد ناشی می دانند.

عدم توجه به کارکرد ارزش ها

برطبق برخی نظریه ها، عدم توجه جدی به آثار فردی و اجتماعی مترتب بر التزام به ارزش های متعالی اخلاقی، عمده ترین دلیل سرپیچی افراد از آنها و سوق یابی به گزینه های بی بدیل است. به تجربه اثبات شده است که افراد شاخص، مورد اعتماد، موجه و محترم در هر جامعه، معمولاً کسانی هستند که بیشترین درجه التزام و پای بندی مسئولانه را به قواعد و معیارهای اجتماعی پذیرفته شده و ارزش های اخلاقی از خود نشان می دهند. این همنوایی هنجارمند حتی با منطق حسابگرانه و دنیایی نیز توجیه معقول دارد، زیرا به ارتقاء موقعیت و کسب اعتبار اجتماعی بیشتر و نتایج متفرع بر آن منجر می شود. به قرینه تقابل، دست یازیدن به کجروی و انحراف در هر سطح و نقض قواعد و معیارهای مورد تأکید جامعه بسته به درجه اهمیت آن علاوه بر آثار سوء روانی- تربیتی آن، به میزان زیادی پایگاه و موقعیت اجتماعی افراد را متزلزل ساخته و اعتبار ایشان را در ذهنیت عموم تنزل می دهد و در مواردی نیز به طرد کامل و محرومیت از عضویت و حضور در جامعه منتهی می شود. بر پایه همین تحلیل، تدلیس در ازدواج نیز به عنوان یک انحراف اجتماعی، آثار و نتایج ناخوشایندی در سطح خرد و کلان برجای می گذارد که جبران آن چندان هم که در آغاز فکر می شود، آسان نیست. بی اعتمادی، تیرگی روابط زوجین و در مواردی خویشان دو طرف، کاهش انگیزه همزیستی متقابل، عدم تمکین در خور، اعمال فشارهای اخلاقی و حقوقی و در مواردی انحلال و فروپاشی خانواده از جمله نتایج قابل پیش بینی این انحراف اخلاقی است.

شر و شور جوانی

برخی آسیب شناسان عامل سن و اقتضائات مقاطع مختلف زندگی را در ارتکاب ناهنجاری ها، نوع، شکل و

فراواني هریک مؤثر دانسته و هر طبقه سنی را با «چهره جنایی» خاصی از سایر طبقات متمایز ساخته اند. (کی نیا، 1370 : ج 1، ص 178) از میان دو مقطع سنی نوجوانی و جوانی به دلیل وقوع تحولات مستمر جسمی، روحی و تجربه وضعیت های متنوع و پرشتاب محیطی از یک سو، و عدم برخورداری فرد از ظرفیت ها و توانمندی های بالفعل برای تجزیه و تحلیل معادلات پیچیده محیطی، رویارویی و اتخاذ مواضع مناسب در شرایط منقضی همراه با ضعف جامعه پذیری در مواردی جامعه پذیری ناهمگون، هیجانات و بحران های روحی، تمایلات تنوع جویانه، ذهنیات آرمان گرایانه، روحیات پرخاش جویانه، تهور و گستاخی فوق العاده، اشتباهی زایدالوصف برای تحقق منویات و آرزوهای لجام گسیخته به رغم مشکلات و محدودیت مجاری نهادی شده تمایل به پذیرش ارزش های حاشیه ای، مقاومت نسبی در برابر مطالبات هنجاری محیط، ضعف آینده نگری و مآل اندیشی، ناتوانی در به تأخیر انداختن نیازها، تأثیر پذیری شدید از محرک های محیطی، ضعف خویشتن داری، ... از سوی دیگر استعداد فوق العاده ای برای زیر پا نهادن قواعد و معیارهای پذیرفته شده یا سرپیچی از انتظارات و توقعات جمعی و آلوده شدن به انواع انحرافات و کجروی ها دارند.

توسل به تدلیس نیز به دلیل تقارن عادی این مقطع سنی با شکوفایی تمایلات جنسی و میل به ازدواج و وجود بسترها و زمینه های مساعد برای زیر پا نهادن استانداردهای مورد قبول جامعه به ویژه در فرض ضعف جامعه پذیری و تربیت اجتماعی ممکن است به عنوان یکی از شگردهای محتمل برای تحقق آرزوهای وی در ازدواج و قائل آمدن بر موانع و محدودیت های اجتماعی مؤثر واقع شود.

خودگرایی و جامعه گرایی

خودگرایی، خودمحوری بیمارگونه، خودبینی متورم و محبوس ماندن در زندان خودخواهی از موانع روانی عمده در مسیر درک واقعیات اجتماعی، تفسیر معادلات محیطی، ایفای درست وظایف، پاسخ دهی موزون به توقعات هنجاری، مشارکت اجتماعی فعال و برقراری ارتباطات متقابل، ابراز علاقه، صمیمیت، همدلی و احساس تعلق به دیگران؛ ارزیابی واقع بینانه از امکانات، توانمندی ها و محدودیت های خود و دیگران، شناخت حقوق و وظایف متقابل، الزام به رعایت تعهدات و مسئولیت های اجتماعی و... است. خود و نظام ترجیحات خویش را مبنا و اساس عمل اجتماعی قرار دادن، تفسیر یک جانبه گرایانه از معیارها و قواعد پذیرفته شده اجتماعی، طرح توقعات ناصواب و یکسویه، عدم توجه به احساسات، نیازها و مطالبات به حق دیگران، غلبه روحیات استخدام گری و اشتباهی وافر به بهره کشی خود مدارانه و به طور کلی برخورداری از مجموعه خصوصیات و ویژگی های شخصیتی جامعه گریز یا جامعه ستیز که بالطبع سلوک جمعی فرد را تا شعاع وسیع به مخاطره می اندازد؛ از جمله اوصاف تیپ های شخصیتی خودگراست.

این افراد تحت تأثیر خصیصه های روان نژادی و منش تک روانه خویش، در فرآیند ازدواج نیز در صورتی که صداقت ورزی و واقع نمایی را مانع دستیابی به تمایات فرد مدارانه خود ببینند، به راحتی با ارجاع به توجیهات اغواگرانه برای رسیدن به هدف منظور، به هر اقدام ممکن دست می یازند. این منش ماکیاولیستی مصمم است تا هر مانع و رادعی را در مسیر نیل به اغراض خودپسندانه حذف کرده یا توجیه کند. چه او خود مرجع و معیار هر چیزی است. ارزش ها و اخلاقیات اجتماعی نیز در مواردی قربانی این گزینش هواخواهانه می شوند. از این رو، تدلیس در ازدواج نیز محصول نوعی انتخاب و منطبق با منفعت مداری فردگرایانه است.

تردیدی نیست که کجروي نیز همچون راست روی تا حد زیادی محصول القائات محیط و تحت تأثیر وضعیت فرهنگی- اجتماعی جامعه صورت می پذیرد. نشو و نما یافتن در فضای خانوادگی پرتنش و عاری از نظام تربیتی متوازن، زندگی در محله های پرآسیب، مشاهده مکرر معاشرت ها و رفتارهای کجروانه، ارتباط با افراد و گروه های ناهل، ضعف جامعه پذیری، جدا افتادن از الگوها و معیارهای پذیرفته شده، ضعف توجه به گروه های مرجع بهنجار، تأثیرپذیری مستمر از برنامه های آسیبی و خشونت زای رسانه های جمعی، مطالعه آثار و اطلاعات متقن رفتارهای انحرافی و نابهنجار، ضعف ارتباط با نهادها و مراکز آموزشی و تربیتی، آشفتگی فضای فرهنگی، اختلالات و تعارضات هنجاری، القاء ارزش های ناهمگون توسط مراجع فرهنگی، احساس بی هنجاری یا تأخر هنجارها از اقتضائات محیطی، ضعف نظام کنترل اجتماعی و دهها عامل دیگر، استعداد کجروي و میل به انحراف را تشدید می کند.

بی شک فراوانی معاشرت فرد از حیث مدت، دفعات، ارجحیت و شدت با کانون های انحراف و موقعیت او در این ارتباط، از یکسو و متقابلاً موقعیت اجتماعی و نحوه ارتباط او با مراکز، گروه ها و امکانات فرهنگی ناهمسو و بالطبع خنثی کننده و بازدارنده القائات آسیبی از سوی دیگر، در شکل گیری نهایی شخصیت وی تأثیر تعیین کننده دارد.

از این وضعیت حاد و بحرانی که در شرایط عادی معمولاً تعداد اندکی در معرض آن واقع می شوند که بگذریم در سطوح نازل نیز این سنخ روابط، بسته به کم و کیف آن در یادگیری انحراف و الگوبرداری از منحرفان بی تأثیر نیست.

در مسأله تدلیس هرچند ممکن است به دلیل فراوانی نسبی اندک در مقایسه با سایر انحرافات، توجیه پذیری برخی از انواع آن و مسایلی از این قبیل، مرتکبان آن از الصاق برچسب کجروي و انحراف معاف شوند، اما از جنبه آموزشی و تعلیمی که منظور نظریه فوق است، با سایر انحرافات تفاوت چندانی ندارد.

یکی از روان شناسان اجتماعی در این باره می نویسد : «چنان که پژوهش کلک نشان داده است مهم ترین مربیان بدنامی، والدین بودند. والدین از راه های فراوانی (ما هرگز چنین چیزی در فامیل نداشتیم و از این قبیل) شدت و نامطلوب بودن بدنامی صرع را به فرزندانشان انتقال می دهند. تأثیر تعلیم و القای بدنامی توسط والدین نسبتاً عمیق بود، مانند مورد زن مصروعی که می کوشید تصمیم بگیرد بیماری اش را برای مردی که قصد داشت با وی ازدواج کند آشکار سازد یا خیر. من درباره آن با مامان صحبت کردم. او گفت : چیزی به او نگو، چون بعضی افراد درک نمی کنند. او هم ممکن است نفهمد. این چیزی نیست که درباره اش حرف بزنی. من از او پرسیدم : نباید با او راجع به غش کردن صحبت کنم؟ او گفت : هرگز کلمه صرع را به زبان نیاور، این چیزی نیست که درباره آن صحبت کنیم».

توهم محمل های توجیهی

براساس یک تحلیل روانشناختی، در مواضعی که فرد به هر دلیل ممکن ولو به صورت پنداری، محمل های موجه و دستاویزهای عرف پسندی برای توجیه عمل غیرمتمعارف خویش در اختیار داشته باشد و بتواند با ارجاع هوشیارانه، هرچند توأم با آمیزه های خودفریبانه و افسونگراییانه، دغدغه های شخصی، وجدان اخلاقی، حساسیت

هاي تربيتي و واكنش هاي رواني خويش را فرونشانده و از تراكم فشار آنها بر خود بكاهد و نيز با تكيه بر آنها پيشاپيش پاسخ هاي مناسب براي متقاعد ساختن افكار عمومي در فرض اعتراض دست و پا كند، جرأت و جسارت بيشتري براي دست يازيدن به اين نوع اعمال و ارتكاب كجروي خواهد يافت.

تدليس و فريب در ازدواج نيز از اين قاعده مستثني نيست. از اين رو، در صورتي كه فرد اين عمل غيرمنتظره را تنها راه نيل به منافع شخصي هرچند به قيمت تضییع حقوق مسلم ديگران تشخيص دهد، توسل به آن بسيار محتمل خواهد بود. مشكل چالش پذير و حادّ اين وضعيت موقعي است كه فرد از ناحيه تربيت اجتماعي و پايبندي مسئولانه به تعهدات اخلاقي از يكسو و وسوسه دستيابي به منافع ويژه از طريق ارتكاب عمل نامطلوب تدليس از سوي ديگر، در فشار مضاعف قرار گرفته باشد و بالطبع در صورتي كه كفه ترازو به سوي تمايل نوع دوم سنگيني كند، احتمال بهره گيري از اين محمل ها با هدف برون شد از اين معضل و انتخاب يكي از دو شق مفروض شدت مي يابد.

مجموعه شگردهايي كه افراد محتملاً در چنين شرايطي آگاهانه يا ناآگاهانه بدان تشبث شده و عمل خويش را موجه مي سازند، از اين قرار است :

مغالطه حد ميانه

در جايي كه فرد حد ميانه يا برخورداري متوسط خود از اوصاف و ويژگي هاي مطلوب را كه بالطبع برآيند مجموع خصوصيات موجود اوست، بهترين وضعيت ممكن بيندارد و با تمسك به اين بيان رايج كه «خيرالامور اوسطها» حد متوسط برخورداري خود را حد عالي و ايده آل ارزيابي كند.

مغالطه بزرگ نمائي اوصاف مثبت

در جايي كه فرد در معرفي برخي ويژگي ها همچون ثروتمندي و تحصيلات عالي خود، تا بدان حد مبالغه كند كه در پرتو آن، ضعف ها و كاستي هاي انكارناپذيرش مستور بماند.

مغالطه ناچيزانگاري عيب هاي آشكار

در جايي است كه فرد، عيب خود را بسيار كمتر از آنچه هست و عرف نسبت به آن حساسيت نشان مي دهد، ارزيابي كند. (كچلي چيز مهمي نيست، آن چه مهم است عقل است كه به حمدالله كم از ديگران نداريم).

مغالطه تنقيص

در جايي كه فرد براي پوشاندن عيب خويش، نقاط ضعف طرف مقابل را برجسته ساخته و او را در موضع انفعالي قرار دهد و بدین وسیله تفاوت موجود میان خود و طرف مقابل را به حداقل رسانده و فريب کارانه رفع و رجوع كند. (اگر باباي خودت را نمي ديدي حتماً ادعاي پادشاه زادگي مي كردي).

مغالطه تمجيد

در جايي كه فرد به تناسب ضعف روحيات طرف به مدح و ثنائي او پرداخته و زمينه تمكين و جلب اعتماد او را

فراهم سازد. (آنچه مرا عاشق و شیدای تو کرده، ایمان، عفت و اصل و نسب توست، والا چیزی که در این مملکت فراوان ریخته دختر است.)

مغالطه تطمیع

در جایی که فرد با تعامل عاطفی، اعطای هدایا بدون توقع پاداش ظاهری، زمینه اعتماد طرف را جلب کند. (برخورد صمیمانه و اعطا هدایا در دوران دانشجویی، هرچند بدون قصد پاداش، زمینه روانی مناسب برای تقاضاهای بعدی از جمله ازدواج را فراهم می سازد، وعده خرید خانه، زمین و ویلا به نام فرد، مسافرت خارجی و... نیز محرک نیرومندی برای ترغیب دختران به ازدواج با افراد غیر واجد شرایط محسوب می شود. دخترانی که محرومیت زیادی را در خانواده پدری تجربه کرده باشند. در مقابل این نوع وسوسه ها استعداد لغزش بالاتری دارند.)

مغالطه سنت گرایی

در جایی که فرد به طور گزینشی، برخی از سنت ها و رویه های عرف پیشین را برجسته ساخته و عمل خویش را با ارجاع به آن توجیه کند. (در گذشته کی به دختر اجازه این سنخ فضولی ها و موشکافی ها داده می شد، اساساً آنچه مهم است رضایت بابای اوست که حاصل است، خود او بچه است، باید یک جوری دلش را بدست آورد.)

مغالطه سنت گریزی

در جایی است که فرد برخی از ارزش های مورد احترام همچون صداقت را به دلیل قدمت طرد کند. (ای بابا! دوره این حرف ها و مقدس بازی ها به سرآمده.)

مغالطه تعمیم

در جایی که فرد برای تسکین خاطر خویش، پنهان کاری و تزویر و عمل ناصوابش را به دیگران نیز تعمیم دهد. (آدم بی عیب خدا نیافریده؛ مگر دیگران در ازدواج چه کار می کنند.)

مغالطه تهدید یا توسل به زور

در جایی که فرد با تهدید طرف یا بستگان او، وی را به پذیرش منظور خویش متقاعد سازد. (در ازدواج ممکن است فرد با تهدید دختر یا نامزد او به ربودن، جرح، قتل، افشاگری و مسایلی از این قبیل، زمینه ازدواج با او را فراهم سازد.)

مغالطه نسبی انگاری امور مطلق

در جایی که فرد با نسبی انگاری یک حقیقت مطلق، سرپیچی خود از التزام به آن را به اقتضاء منسوب سازد. برای مثال، نسبیت گرایی اخلاقی موجب می شود تا فرد التزام خود به ارزش ها و معیارهای اخلاقی را به سودمندی آنها به حال خویش مشروط سازد. (صداقت ورزی تا جایی مطلوب و ارزشمند است که منافع انسان را تأمین کند،

در غیر این صورت فاقد اعتبار خواهد بود.)

مغالطه سوء تفسیر

در جایی که فرد یک گزاره اخلاقی یا یک اصل منطقی را جانبدارانه و به غلط به نفع خویش تفسیر کند. (دروغ گفتن در همه جا از جمله ازدواج ممنوع و غیرمجاز است، اما راست گویی یعنی اظهار و افشای همه واقعیات زندگی برای حصول اطمینان طرف واجب و لازم نیست.)

مغالطه دل سوزی

در جایی که فرد با صحنه سازی و مظلوم نمایی، رحم و شفقت دیگران را به نفع خویش برانگیزاند. دختر یا پسری که به تناسب ضعف روحیات طرف مقابل، نمایش رقت برانگیزی از زندگی خویش و شکست ها و ناکامی هایش را ترسیم کرده و عواطف و احساسات نوع گرایانه او را برافروزد، زمینه مناسبی برای ترغیب وی به ازدواج با خویش فراهم ساخته است.

مغالطه توجیه عمل با توسل به ارزش های والاتر

در جایی که فرد به غلط از یک ایده مسلم و پذیرفته شده برای توجیه عمل خویش بهره گیری کند. (ازدواج امری عبادی و مقدس و برخوردار از ثواب و پاداش است و به همین دلیل نیرنگ در آن، تنها موجب کاستن ثواب آن می شود.)

مغالطه شنونده باید عاقل باشد

در جایی که فرد با شانه خالی کردن از وظایف خود، مسئولیت ماوقع را متوجه دیگران سازد. (من نیازی به اظهار همه حقایق احساس نکردم، شما می توانید در این خصوص تحقیق کنید.)

مغالطه هدف وسیله را توجیه می کند

در جایی که فرد با تکیه بر هدف به ویژه هدف متعالی و مقدس، بهره گیری از هر وسیله ممکن برای نیل به آن را مجاز بینگارد. (ازدواج هدف و آرمان مقدسی است که بالطبع نیل به آن از هر طریق ممکن مجاز خواهد بود. از جمله مصادیق این مغالطه، توسل به دروغ مصلحت آمیز است.)

مغالطه مراعات حال طرف

در جایی که فرد از اظهار واقعیات مورد تقاضای طرف مقابل به توهم رعایت حال او شانه خالی کند و از این طریق حقی را از او دریغ دارد. (ترسیدم افشای حقایق زندگی پریشان و حال و روز نابسامانم، خاطر لطیف سرکار علیه را بیازارد و آرامش او را برهم زند.)

مغالطه جبران

در جايي که فرد به اميد جبران خيانت خویش در حق ديگری، فعلاً با خيال راحت به او ظلم کرده و خود را متعهد به جلب رضایت او و جبران مافات در آینده کند. (در آینده آن چنان زندگي مرفه اي براي او ترتيب خواهم داد که تلخي اين ايام را پاک فراموش کند.)

انگاره هاي قالبی مثبت

تصورات قالبی و افکار کلیشه ای مجموعه ای از چارچوب های شناختی عاطفی درخصوص گروههای خاص اجتماعی است که معمولاً تحت تأثیر اوضاع و شرایط فرهنگی حاکم بر جامعه، تجارب زیستی، حشر و نشر اجتماعی و فرآیند یادگیری برای فرد حاصل می شود. این تصورات نقش میان برهائی ذهنی را دارند که بکارگیری آنها در بسیاری موارد غافلانه ما را از کوشش های شناختی برای کسب اطلاعات بیشتر و دقیق تر و پاسخ به دغدغه های محتمل بی نیاز می سازد. (کلاین برگ، 1368: ج2، صص 540-545) قضاوت ها و پیشداوری های ما در خصوص گروهها عمدتاً از افکار قالبی و کلیشه های ذهنی پیش ساخته ما ناشی می شود. این تصورات در یک طبقه بندی کلی به دو دسته مثبت و منفی تقسیم می شوند. در هر جامعه، معمولاً برخی گروهها و اقشار به توهم برخورداری غالب از برخی ویژگی های فرهنگی اجتماعی برتر عرف پسند و برچسب های هویتی ویژه، مورد داوری مثبت قرار گرفته و نگرش ها و تمایلات مثبتی به اعضای آن معطوف است و به همین جهت از مزایا و پاداش های اجتماعی ناشی از این مقبولیت در سطوح مختلفی برخوردارند. در مقابل گروهها و اقشاری به توهم عاری بودن از برخی ویژگی های مطلوب یا اتصاف به برخی اوصاف مذموم به حق یا باطل در موضعی متنازل قرار گرفته و نگرش ها، داوری ها و تمایلات تحقیرآمیز و تحکمی نسبت به اعضای آنها ابراز می شود. این سنخ داوری ها خود از جمله عوامل ایجاد فاصله اجتماعی است.

تدلیس و فریب در ازدواج نیز در مواردی تحت تأثیر ارجاع ناخودآگاه به کلیشه های مثبت و تلقی های جهت دار صورت می گیرد. تجارب عینی و شهودی نشان می دهد که ما معمولاً به افراد خوش منظر، زیبا و دارای جاذبه های جسمی تمایل بیشتری داریم تا افراد غیر جاذب و معمولاً با ارجاع به این زیرساخت روانی به صورتی ناخودآگاه، مجموعه ای از ویژگی های شخصی مطلوب را به آنها نسبت می دهیم یا در صورت بروز ویژگی ها و رفتارهای خلاف انتظار آنها را فی الفور توجیه می کنیم. در هر حال، نگرش کلی این است که افراد زیبا در عین حال افرادی مثبت و خوب نیز هستند یا دست کم بیشتر مایلیم تا آنها را اینگونه بباییم. (فرانزوی، 1381: ص 110) بر این اساس، در صورتی که فرد متقاضی ازدواج در خصوص برخی گروهها به دلیل زیبایی، برخورداری از تحصیلات دانشگاهی، ثروتمندی، دارا بودن فلان موقعیت اجتماعی، وابستگی به بیوتات اسم و رسم دار تصویر قالبی مثبت داشته باشیم، آمادگی زیادی برای پذیرش مشتاقانه ایشان و موافقت با ازدواج آنها صرفاً به دلیل اعتماد به همین ویژگی مطلوب و قطع نظر از بود و نبود سایر اوصاف و ویژگی های تأثیرگذار خواهد داشت. از این رو، عطف توجه عمیق به آثار اغفال کننده انگاره های قالبی می تواند تا حدی از سطحی نگری و در غلطیدن به دام توهمات بی پایه مانع شود.

کل نگری جهت دار

بر طبق برخی دیدگاهها در روانشناسی معرفت (نظریه گشتالت) برداشت ها و طرز تلقی های اشخاص در چارچوب یک فرآیند ساده و منطقی شکل می گیرد. وجود برخی رفتارها و اوصاف که در یک بافت فرهنگی مثبت ارزیابی

شده و از اهمیت و اعتبار در خور برخوردار است، معمولاً ذهنیات و واکنش های مثبتی را در خصوص دارندگان آن برمی انگیزاند. افراد معمولاً به دلیل برخورداری از این سنخ ویژگی ها و رفتارها استراتژیک یا تعلق داشتن به گروه ها و طبقات مورد تأیید موقعیت و جایگاه برتری را در اذهان عموم به خویش اختصاص می دهند. در شعاع این ویژگی ها معمولاً سایر اوصاف که در مقایسه فرعی و حاشیه ای انگاشته شده یا احیاناً نقص و کاستی تلقی می شود، چیزی به حساب نمی آیند و در ارزیابی نهایی شخصیت فرد اثر تعیین کننده ای ندارد.

از این رو، در صورتی که فرد به تناسب نوع جامعه پذیری، باورها و ارزش های پذیرفته شده نظام ترجیحات، تجارب زیستی، جایگاه و موقعیت اجتماعی، اوصاف و ویژگی های خاصی را کانونی تلقی کرده و ارزش ویژه ای به آنها اختصاص دهد، فرد واجد آنها نیز به همین میزان از نظر او مطبوع خواهد بود. برای مثال، دختر یا پسری که به دلیل تعلقات دینی، ایمان و تدین و التزام عملی به دستورات و تعالیم مذهبی را بالاترین نماد مطلوبیت و ارزشمندی بینگارند و سایر اوصاف را تنها در شعاع اوصاف مذکور به میزان همسویی و مسانخت با آنها ارزش و اعتبار دهند، بالطبع برای افراد واجد این اوصاف حساب ویژه ای قائل است و احتمالاً آمادگی زیادی برای نادیده انگاری سایر نقایص و کاستی های محتمل آنها دارد. در مقابل افراد فاقد این اوصاف استراتژیک، هرچند دارای اوصاف فی نفسه مهم و در خور توجه، در ترازوی محاسبه ایشان وزن چندانی ندارند. متقابلاً ممکن است افرادی به تناسب نظام ترجیحات خویش، اوصاف و ویژگی های دیگری را محور قرار داده و هرچیز را تنها در شعاع آنها ارزیابی و اعتبارسنجی کنند. از این رو، وجود گزینش های متعارف و ارزش دآوری های ناهمگون در میان افراد از جهت گیری های روانی متفاوت ایشان حکایت می کند. در مورد ازدواج نیز در صورتی که فرد، طرف متقاضی را واجد اوصاف کانونی مورد علاقه تشخیص دهد ناخودآگاه از توجه به سایر اوصاف و اعمال حساسیت در خصوص آنها باز می ماند، این نادیده انگاری و ضعف توجه در مواردی ممکن است تبعات سهمگین برای فرد به دنبال داشته باشد. در هر حال، طرف مقابل در چنین شرایطی، شانس زیادی برای عبور آسان از گردنه ها و خوان های معمول گزینش در ازدواج دارد. در مواردی ممکن است اساساً بدون نیاز به تدلیس به هدف مورد نظر برسد.

تعارض شناختی

از منظر روانشناسی معرفت، برخورداری همزمان فرد از دو باور متعارض و دارای اقتضائات عاطفی رفتاری ناهمگون، به ویژه در صورتی که هر دو از اقتدار و سرزندگی یکسانی برخوردار باشند، وی را در عمل با شکل گزینش و انتخاب رفتار مناسب مواجه می سازد. چنین باورهایی قطع نظر از فرصت ها و محدودیت های بیرونی معمولاً شانس مساوی برای جلوه نمایی و تحقق یابی عینی و سوق یابی به کنش متناسب دارند، هرچند درعمل، بسته به اوضاع و شرایط کلی محیط، مناسبات روحی روانی فرد، جهت گیری های عملی و در مواردی دخالت های آگاهانه وی، همواره تنها یکی از آن دو در سوق دهی به رفتار همسو مؤثر می افتد. ادامه این روند و تحت تأثیر تجربه های زیستی، عادت ها و شرطی شدگی های رفتاری و زمینه های محیطی به ویژه در صورت پاداش یابی و دستیابی به موفقیت های مورد انتظار؛ فرد معمولاً با اعتباردهی و ترجیح ناخودآگاه یکی از آن دو خود را از فشار ناشی از تحمل این دو باور ناهمگون رهایی داده و عرصه روان خویش را مسخر حضور یکی از آن دو می کند. به عبارت دیگر، رابطه عرضی این دو باور به تدریج به رابطه طولی تبدیل می شود.

برای مثال، در صورتی که فرد به دلیل فرصت ها و اقتضائات محیطی به کرات از طریق بیراهه روی و توسل به شیوه های فریب کارانه به نتایج درخور توجه و پاداش های ارضا کننده توفیق یافته باشد، رفته رفته به اهمیت و

کارایی عملی این شگرد در پیشبرد اغراض خویش ایقان خواهد یافت و به تناسب باور و پشتوانه نظری تأییدآمیزی در ذهن او زمینه ظهور می یابد. متعاقب این وضعیت نوعی چالش میان این باور نوظهور با باور پیشین او به ارزشمندی صداقت به عنوان یک هنجار اخلاقی پذیرفته شده و دارای آثار نیکویی فردی و اجتماعی که در فرآیند جامعه پذیری بدان وقوف یافته و جامعه نیز بر رعایت آن اصرار می ورزد، بروز خواهد کرد. روشن است که فرد برای همیشه در چنین تعارضی متوقف نمی شود و به احتمال زیاد، رفته رفته خود را به ترجیح باور جدید که به نقش کارکردی آن در تجربه عملی زندگی اش دست یافته، متقاعد خواهد ساخت و باور اول را در گنجینه ارزش های متعالی خویش بایگانی خواهد کرد.

برطبق این تحلیل، تدلیس در ازدواج به ویژه در شکل آگاهانه آن عمدتاً توسط کسانی صورت می گیرد که در سایر قلمروهای تعامل اجتماعی از رهگذر آن به نتایج خرسند کننده ای رسیده باشند. این افراد به رغم علم و آگاهی عمیق به اهمیت التزامات اخلاقی، غالباً به ویژه در شرایطی که این التزام را مانع دستیابی به منافع شخصی خود پندارند آمادگی زیادی برای سرپیچی از تعهدات اخلاقی در زندگی عملی خویش دارند.

ناهمسویی میان ارزش ها و تمایلات

التزام به ارزش های پذیرفته شده اجتماعی در مواردی فرد را به سرپیچی از تمایلات طبیعی اش ناگزیر می سازد. در چنین شرایطی، اتخاذ موضع درست و تصمیم واقع بینانه به دلیل تعارض گزینه ها و در مواردی عدم امکان جمع میان آنها به غایت مشکل است. در خصوص مسأله مورد بحث، در صورتی که دختر یا پسری به رغم میل و اشتیاق جنسی و احساس سرد مزاجی مرضی (که عادتاً به دلیل شهودی بودن مورد، خود فرد از هر مرجعی اعراف به تشخیص آن است)، صرفاً تحت تأثیر فشار و تقاضای اطرافیان و رهایی از سرکوفت ها و برچسب های ناخوشایندی که در صورت سرپیچی بدانها متوجه می شود؛ به ازدواج (به عنوان یک ارزش اجتماعی) ترغیب شده و اشتیاق و تمایل ناخواسته ای نشان می دهد؛ خود را در معرض یک بحران جدی و در بحبوحه یک گزینش تنش آلود احساس می کند. این فرد از یکسو، اعتراف صریح یا ضمنی به چنین نقیصه ای (عدم تمایل جنسی) را مایه تنزل موقعیت خویش و فروپاشی برخی اعتبارات در چشم اطرافیان و برانگیختن قهری حساسیت ها مشمئزکننده و در نتیجه الصاق انگ های سخریه آمیزی می بیند که بالطبع فشارهای روانی اجتماعی سنگین و بعضاً تحمل ناپذیری را به او متوجه می سازد.

از این رو، فرد مذکور به دلیل خوف از انگشت نما شدن و با هدف ایجاد مصونیت در مقابل اتهامات و فشارهای پیش بینی پذیر، از اعتراف صریح به چنین محدودیتی سرباز زده و خود را همچون سایرین عادی و متعارف معرفی می کند و از سوی دیگر، تن دادن به ازدواج به رغم تمایل طبیعی و در نهایت تمکین قهری آثار و لوازم حقوقی، اخلاقی و اجتماعی آن و نیز خوف از افشاء شدن واقعیات در مرحله بعد از ازدواج و تبعات ناشی از آن، تماماً فرد را معرض انواع فشارها قرار می دهد. انتخاب هیچ یک از این دو گزینه، باب طبع و رضای او نیست و اساساً با هیچ ملاکی نمی توان یکی را بر دیگری ترجیح داد. از این رو، اشتیاق چنین فردی به ازدواج نه به دلیل احیای یک ارزش اجتماعی یا تأمین یک نیاز حیاتی، بلکه برای تثبیت موقعیت خویش در ذهنیت عموم (و به عبارتی، تأمین نیاز به احترام اجتماعی) و رهایی از آماج ذهنیت های منفی و فشارهای اجتماعی است. برطبق نظریه نیازهای مشهور آبراهام مازلو، «کسب احترام و وجاهت اجتماعی و تحصیل جایگاه خرسند کننده در افکار عموم» از جمله نیازهای پنج گانه اساسی و زیربنایی انسان است که در سلسله مراتب ارضای نیازها، برای همگان مطرح بوده و

پاسخ درخوري مي طلبد.

حال تصور كنيد چنين شخصي جز با توسل به تدليس (كتمان وضعيت واقعي خويش) مي تواند به اغراض فوق جامعه عمل پوشت. اين افراد معمولاً عدم ايقان شخصي و عدم انجام آزيمايشات مقدماتي براي احراز اين ويژگي را بهانه اي براي توجيه كجروي خويش مي دانند. لازم به ذكر است كه قانون مدني ما، نقص فوق را از جمله مجوزات فسخ نكاح برشمرد است.

اختلالات شخصيتي

برخي روانشناسان، انحراف رفتاري را به ويژه در برخي سطوح از وجود درجاتي از كاستي ها و محدوديت هاي شخصيتي ناشي مي دانند. عدم احساس همدلي با ديگران، ضعف پذيرش هنجارها و ارزش هاي اجتماعي، فقدان حس مسئوليت، ضعف وجدان اخلاقي، عدم توجه به انتظارات و ملاحظات اجتماعي، تمايل زياد به ستيز با جامعه و تمرد از قواعد پذيرفته شده، اشتهاي وافر به رفتارهاي هيچاني و ايزابي، عدم احساس فشار دروني (ناشي از تعهد اجتماعي) و فشار بيروني (ناشي از همبستگي و نظارت اجتماعي)، قابل پيش بيني نبودن واكنش هاي عاطفي و رفتاري؛ از بارزترين ويژگي هاي شخصيتي اين افراد در يك تيپ سازي ذهني است كه ايشان را به ارتكاب رفتارهاي غيرمعارف برمي انگيزاند. اين افراد برخلاف شخصيت «بهنجار» كه شخصيتي متعارف، جامعه پذير شده و سازگار با محيط است؛ از شخصيتي نابهنجار، ناسازگار، روان گسيخته و در موارد ضد اجتماعي برخوردارند، به همين لحاظ با توجه به نقش محوري شخصيت در شكل گيري رفتارهاي فردي و اجتماعي، كنش هاي انحرافي نيز بسته به شدت و ضعف آن به وجود پاره اي كاستي ها در نظام شخصيتي كنش گران و نحوه تعامل آنها با محيط مستند مي باشد. لذا برخي از موارد مي توان وقوع تدليس و فريب در ازدواج را به عنوان رفتاري خلاف انتظار، با ارجاع به اين سنخ نقصان هاي شخصيتي تبیین نمود. روشن است كه احراز وجود اين كاستي ها و درجه و نحوه تأثير آن در رفتارهاي غيرمنتظره و نيز فراواني وقوع رفتارهاي مستند به اين ويژگي ها، نيازمند مطالعات تجريبي است.

فرافكني روحيات انتقامي

از جمله عواملی كه سوق يابي فرد به كجروي را در مراحل بعد تسهيل مي كند، ذخيره سازي تجارب تلخ و ناخوشايند دوران اوليه زندگي است. گذر عمر به مثابه جرياني به هم پيوسته، مراحل و مقاطعي دارد كه مراحل ما قبل آن در شكل گيري و جهت يابي مراحل متأخر نقش تعيين كننده دارد. از اين ميان، دوران اوليه زندگي به دليل نقش كانوني، در هويت يابي پايه، شكل گيري «خود» و پي ريزي بنيان هاي «شخصيت» از اهميت بي بديلي برخوردار است. تجربه هاي تلخ و شيرين زندگي و نحوه زيست فرد در اين مقطع هرچند به ظاهر تدريجي و گذراست، اما به دليل تأثيرات عميق بر ساختار شخصيت فرد در مراحل بعد به طرق مختلف بازتاب يافته و چرخه حيات او را متأثر مي سازد. نحوه جامعه پذيري و تعليم و تربيت و نشو و نماي فرد در اين مرحله تأثيرات بعضاً ماندگاري بر كل حيات او برجاي مي نهد و معمولاً زدودن آثار ناخوشايند آن به راحتي ميسور نيست. از برخي مطالعات روانشناختي چنين برمي آيد كه اشتياق به ارتكاب رفتارهاي انحرافي در بزرگسالي از هر چيز از ته نشست ها و رسوبات برجاي مانده در ناخودآگاه فرد از مراحل اوليه زندگي ناشي مي شود. اين افراد هرچند تحت تأثير جامعه پذيري تكميلي، محدوديت هاي ساختاري، برخورداري از اراده آزاد و قدرت انتخاب، انگيزه و امكان كمی براي

فرا فکنی درونمایه های روانی خویش در قالب تظاهرات رفتاری دارند، اما به دلیل برخورداری از این پتانسیل زیرساختی، همواره در معرض طغیان تمایلات سرکوفته و درون دادهای نهفته خویش و سوق یابی به رفتارهای همسو خواهند بود.

البته «فهم اینکه چه نوع تفکر، شخصیت یا رفتار و گفتاری برخاسته از عقده یا عقده های روانی است، کار ساده ای نیست. عقده های روانی معمولاً و اکثراً ریشه در ناکامی ها و لطمه های شدید روانی در دوران کودکی و ضمیر ناخودآگاه انسان دارد و زمانی عمیق می شود که فرد در دوران کودکی در برابر خواسته ها و نیازهای طبیعی و یا غیرطبیعی به شدت سرکوب گردد، اگرچه ظاهراً این سرکوب فراموش می شود، اما به گونه ای انسان را وادار می سازد که ناخودآگاه برای جبران آن سرکوب و برآورده شدن نیاز و خواسته سرکوب شده به هر نوع و هر شکل آن را بروز دهد تا از این طریق بتواند قدری آرام و قرار گیرد و این می تواند همان نابهنجاری های شدیدی باشد که خود فرد آن را طبیعی می داند و هیچ گونه ابایی از ابراز یا انجام آن ندارد. گاهی نیرو و فشار عقده های روانی آنقدر شدید و زیاد است که افکار، رفتارها و حتی هوش، تربیت، تحصیلات و ... چنین افرادی کارایی، نقش و تأثیر خود را از دست می دهد.» (عسگری، 1380 : ص 247)

با ارجاع به این مقدمات، تدلیس در ازدواج نیز دست کم در برخی مصادیق بی ارتباط با زیرساخت های شخصیتی نیست. برای مثال، دختری که همواره رفتارهای خشن، غیرمنطقی، مستبدانه و ایدایی پدر یا ناپدری خویش را علیه مادرش شاهد بوده و دهها بار جنبه های مظلومانه و جان گزای او را با گوش دل شنیده و بی جواب ماندن استغاثه های منجی طلبانه او را دردمندانه و غریبانه نظاره کرده است، همواره مایل است تا جنس مقابل را از افق تنگ تجربه های محدود و ناخوشایند خویش ارزیابی کند.

بعید نیست هرچند تأثیرگذاری متعین و جبری اینها زمینه همچون سایر زمینه های تربیتی چندان قابل دفاع نیست که عقده ها و کینه های متراکم این دوران، در مراحل بعد در قالب باورها، نگرش ها، احساسات و رفتارهای منفی و تهاجمی نسبت به همه اعضای جنس مقابل بازتولید شود. چنین فردی ممکن است برای تسکین تأملات روحی فروخورده خویش، در راستای انتقام جویی از تیپ های ذهن موهومش، در فرآیند ازدواج به تدلیس متوسل شده و بدین وسیله بخشی از هیجانات و التهابات روحی اش را فروکاهد و در شکل حاد آن ممکن است، چنین کاری را اساساً حق مسلم خویش بینگارد و به همه ملاحظات و تعهدات اخلاقی و انتظارات هنجاری، خشمگینانه پشت پا بزند. (سلیمی، 1380 : ص 560)

خوف واکنش های غیرمنتظره

براساس مطالعات تجربی، در مواردی که فرد بروز واکنش ها و حساسیت های منفی شدید و غیرمنتظره ای را در قبال رفتار معمول و منطقی خویش پیش بینی کند، به طور طبیعی از اقدام به چنین رفتارهایی منصرف خواهد شد یا به عبارتی، انگیزه برای بازنشستن از چنین عملی و سوق یابی به گزینه های دیگر در او تقویت شده و محمل توجیهی برای عمل خویش در اختیار دارد. برای مثال، دختری که اعتراف به داشتن رابطه نامزدی در مرحله قبل از خواستگاری موجود را معادل از دست دادن یا تنزل شانس ازدواج خویش به رغم قابلیت های بالا با افراد مورد علاقه بینگارد و از این بابت ملزم به پرداخت هزینه های سهمگین و غیرقابل توجیه باشد به احتمال زیاد در صورت توان این پیشینه را کتمان خواهد کرد و از بروز هر نوع نشانه ای که ذهنیات منفی را علیه وی برانگیزاند، آگاهانه طفره خواهد رفت. اتخاذ چنین تاکتیکی، با توجه به حساسیت شدید عرف در برخورد با این سنخ روابط و

برچسب هاي غالباً ظالمانه كه به پيشاني آنها چسبانده مي شود، چندان دور از انتظار نيست. خانواده و بستگان او نيز در صورتي كه اين پنهان كاري را به مصلحت وي و شأن خانوادگي خويش تشخيص دهند، با وي همداستان شده و در صورت نياز به نفع او به توريه يا دروغ مصلحت آميز متوسل مي شوند.

انصاف بايد داد، چگونه مي توان با توجه به ترتب قهري و پيش بيني پذير اين قبيل آثار فرهنگي اجتماعي، صداقت ورزي مسئولانه و راست روي متعهدانه و متخلقانه را انتظار داشت؟ با کدام منطق مي توان افراد را به جسارت ورزي و رك گويي و پذيرش همه تبعات محتمل متقاعد ساخت؟ واقعيات عيني چنين نشان مي دهد كه اين آرمان اخلاقي استعداد نقض پذيري زياد دارد و تا آنجا كه تجربه بدست مي دهد، غالب افراد در چنين شرايطي توجه كافي براي سرپوش نهادن بر واقعيات دارند، قليلي نيز ممكن است موضعي مقابل اتخاذ كنند.

سابقه ذهني مثبت

نگرش مثبت و تلقي خوش بينانه از افراد كه عادتاً به دليل سوابق دوستي و آشنائي ممتد و تعاملات عاطفي رفتاري متنوع و مكرر زمينه ذهني رواني مناسب براي تأثيرپذيري عميق و گسترده از ايشان را فراهم مي سازد. اين افراد به ويژه در صورتي كه در طول دوران مصاحبت خويش، نقش همدلانه و همنوايانه خوبي ايفا کرده و در تأمين توقعات متعارف به نيكي برآمده باشند، شانس بسيار بالايي براي جلب اعتماد و كسب امتياز از شبكه دوستان خواهند داشت. روانشناسان اجتماعي، محبت ورزي را از جمله اصول جلب متابعت شمرده اند. (جمعي از مولفان، 1382 : ص 383)

ترديدي نيست كه اخلاق نيك، حسن معاشرت، صداقت در عمل، فروتني، وفاداري، عفو و گذشت، عدل و انصاف و ساير ويژگي هاي كريمانه و در مقابل دوري گزیدن از جلوه نمائي هاي ناپسند در جلب محبت و تقويت همبستگي ميان افراد نقش به سزايي دارد. بر اين اساس، ارتباط صميمانه و بالتبع کاهش فاصله و حذف يا ترقيق حريم هاي فيماابين در نتيجه حسن مراودات پيشين زمينه پذيرش بي دغدغه افراد را فراهم مي سازد. در چنين شرايطي، انگيزه براي مته گذاري هاي دقيق و كنجاوي هاي عيب جويانه كه عادتاً نسبت به غريبه ها اعمال مي شود، به حداقل مي رسد. چنين افرادي همچون غالب دانشجويان و همكاران مايل به ازدواج با همگان خود در صورتي كه بخواهند روابط دوستانه خويش را با انعقاد پيمان زناشويي تعميق و تحكيم بيشتر بخشند، مشمول بايستگي تسامح و آسان گيري در معاملات دوستانه خواهند شد و از اين رو، قاعده عقلايي، «ضرورت انجام مطالعات گسترده در خصوص طرفين قرارداد زناشويي با هدف اطلاع يابي و كسب اطمينان و دفع شبهات محتمل» با تخفيف بيشتر در مورد ايشان اعمال خواهد شد. اين افراد به دليل مقبوليت و معافيت نسبي از خرده گيري هاي معمول زمينه مساعد تري البته در صورت نياز و ميل به استفاده ابزاري از مناسبات دوستي خويش براي فريب كاري و خدعه و بهره گيري ناصواب از اعتماد دوستانه دارند.

وجود نگرش هاي مشابه

ترديدي نيست كه مشابهت افراد در طيف گسترده اي از ويژگي ها، عواطف مثبت و متقابلاً عدم مشابهت يا مشابهت اندك، عواطف منفي ايشان نسبت به يكدیگر را برمي انگيزد. مطالعات انجام شده و شواهد تجربی چنين نشان مي دهد كه افراد معمولاً براي كساني كه با آنها افكار، باورها، نگرش ها، عواطف، آرمان ها، نمادها، الگوهاي رفتاري و ساير ويژگي هاي شخصيتي كم و بيش مشابه داشته باشند، جاذبه بيشتر دارند و به همين

دلیل تمایل و اشتیاق بالقوه شدیدی به برقراری ارتباط، تعامل، همدلی، تأثیر و تأثر متقابل و نادیده انگاری ضعف ها و کاستی ها در پرتو تراکم مشترکات، از خود نشان می دهند. در منابع دینی نیز به بیانات مختلف به این مهم اشاره شده است. «جان ها را شکل هایی است، پس آنان که هم شکل یکدیگرند با هم موافقت خواهند کرد و مردم به هم شکل های خود گرایش بیشتری دارند.» (مجلسی، ص 92) در این روایت سبب گرایش افراد، گویا سهولت در اتفاق نظر ذکر شده است؛ یعنی تمایل به این که زودتر به توافق نایل گردند و تنش کم تری را متحمل شوند (نظریه توازن). در روایات دیگر نیز آمده است: «اشخاص چون با یکدیگر سازگار باشند، الفت خواهند گرفت»؛ [2] «طبع تو متمایل به چیزی است که با آن انس گرفته ای»؛ [3] «هرکس به همانند خودش گرایش دارد.» [4] مضامین این روایات نکته عمیق تری را بیان می کند و آن این که گرایش افراد براساس همان ویژگی ها و خصلت های متشابه در میان افراد است، لذا افراد عاقل با همانند خود الفت می گیرند [5] و افراد پست نیز با مشابهان خود هم نشین می شوند.» [6]

جنبه های ناهمگون و وجوه غیرمشابه این افراد نیز بسته به درجه مشابهت و سازگاری معمولاً در شعاع جاذبه ها رنگ باخته و مغفول می ماند. وجود این سنخ مناسبات در مواردی افراد را به شیفتگی و مثبت نگری های مبالغه آمیز در خصوص قرینه های خود سوق می دهد و به مثابه حجابی نامرئی از دستیابی به اطلاعات واقع بینانه در خصوص درونمایه ها و لایه های زیرین شخصیتی فرد و سایر ابعاد مربوط به او مانع می شود. تردیدی نیست که این افراد از پتانسیل بالایی برای شیفتگی و ربایش متقابل و دایری های غیرواقعی درباره یکدیگر برخوردارند. این استعداد در مواردی می تواند آگاهانه دستمایه برخی اغراض فریب کارانه به ویژه از ناحیه جنس مذکر واقع شود. مصاحبه های به عمل آمده از دانشجویانی که به دلایلی توسط همقطاران ناهل خود به بند بلا گرفتار آمده و مورد کامجویی های هواپرستانه واقع شدند، شاهد این مدعاست. در خصوص ازدواج نیز هاله ناشی از تعلق خاطر و ظرفیت بالای تأییدپذیری طرف مقابل در شکل حاد آن مانع از طرح دغدغه های خردورزانه و ایجاد انگیزه لازم برای تتبع هرچه بیشتر با هدف درک واقعیات و سنجش نقاط قوت و ضعف و در نهایت اتخاذ تصمیم معقول و واقع بینانه خواهد شد.

ارتباطات با واسطه و اثرات هاله

برقراری ارتباط توأم با کاربرد علایم، اشیاء و پدیده های عینی و چشم نواز در ارتباطات کلامی و غیرکلامی که معمولاً از آن به «ارتباط به وسیله اشیاء» تعبیر می شود، تأثیرشگرفی در دایری ما نسبت به افراد و ویژگی های آنها دارد. پیشداوری های مثبت، متوقف شدن در سطوح رویین و نقاب های عینی شخصیت، یکسونگری و انصراف ذهن از توجه همه جانبه، شیفتگی و دل ربودگی، قضاوت های سطحی و غیرمدلل، ارزیابی های اغراق آمیز، کاهش میل به اعمال مذاقه های منتقدانه، تعمیم نگرش مثبت به ابعاد پیدا و پنهان شخصیت فرد و بالاتر از آن به همه عوامل و پدیده های مرتبط با او و مجموع واکنش های شناختی، احساسی و رفتاری که فرد در چنین وضعیتی از خود بروز می دهد؛ تنها بخشی از نتایج مشهود حاصل از ارتباط مستقیم با افرادی است که به دلایلی برای بیننده بسته به علایق، ظرفیت ها و ویژگی های روانی، فرهنگی و اجتماعی اش از جاذبیت در خور توجهی برخوردارند.

مطالعات و مشاهدات عینی چنین نشان می دهد که کاربرد برخی پدیده ها همچون اتومبیل مدل بالا، لباس شیک، آرایش های ویژه، حرکات موزون، ژست های رومانتیک، علایم کلامی و غیرکلامی چون تماس چشمی،

لبخند و رعایت آداب و فرهیختگی توسط جوانان در شرف ازدواج به ویژه در جایی که این آرایه های الحاقی به زیبایی ها و جاذبه های طبیعی افزوده گردد؛ فضای تصنعی کاملاً مهبجی برای برانگیختن عواطف مثبت و متقابلاً انصراف اذهان از بذل توجهات واقع بینانه فراهم می سازد. پیام های نامرئی منبعث از این وضعیت غالباً به صورتی ناخودآگاه، توان ادراکی فرد را کاهش می دهد و حساسیت های خردورانه او را به غایت تنزل می دهد. برخی روانشناسان اجتماعی بر این باورند :

«لباس و وضع ظاهر اغلب پایه ای برای قضاوت اولیه در مورد افراد است و تأثیر شگرفی بر قضاوت های دیگران نسبت به ما دارد. حتی می توان گفت که استفاده از عینک به تنهایی خود موجب تغییر نگرش اشخاص نسبت به کسی می شود که آن را به کار گرفته است...» [همچنین]، اگر شما لباسی مرتبط با پایگاه اجتماعی بالایی را دربر داشته باشید و هیچ کس شما را نشناسد، در عبور از عرض یک خیابان شلوغ بیشتر از کسی که لباس مربوط به پایگاه اجتماعی پایینی را دربردارد مورد توجه خواهید بود و آسان تر به شما راه خواهند داد. همین کار را بقیه عوامل مرتبط با ظاهر انجام می دهند.» (فرهنگی، 1380 : ص 307)

در مسأله ازدواج، چنین وضعیتی به وفور امکان وقوع داشته و احتمالاً بخش مهمی از ازدواج هایی که تحت تأثیر عشق ظاهری سامان یافته و سپس با کشف واقعیات تزلزل می یابد، از چنین معبری عبور کرده است.

تعلق خاطر افراطی

عشق و تعلق خاطر افراطی افراد در شرف ازدواج به یکدیگر نیز از پیش زمینه هایی است که اعمال خردورزی های دقیق و کنجکاوای های هوشیارانه را تا شعاعی با مشکل مواجه می سازد. عشق و شیفتگی عاطفی یا شهوانی که در مراحل اولیه و غالباً تحت تأثیر جاذبه های مشهود حاصل می شود، در سوق یابی افراد به ازدواج نقش محوری دارد و معمولاً در شعاع تالو آن هر چیز وضع دیگری می یابد. رابطه عاشقانه و پیامدهای مسحور کننده آن همه نقایص و کاستی های محتمل را ترمیم کرده و همه حجاب ها و موانع را از میان می برد. از منظری آسیب شناسانه، عشق به رغم اهمیت و جایگاه بی بدیل آن در فرآیند زناشویی مانع نفوذ ناپذیری در مسیر درک حقایق و راهیابی به واقعیات محسوب می شود. از شواهد عینی چنین برمی آید که عشق و علاقه به ویژه در صورت یکسویه بودن آن زمینه بسیار مناسبی برای اغوای طرف و ترغیب او به ازدواج به رغم همسانی و کفویت و بالاتر از آن به رغم کاستی ها و موانع بازدارنده فراهم می سازد. کم نیستند دخترانی که تحت تأثیر جاذبه های زیباشناختی و عشق های خیابانی مشتاقانه به ازدواج با افراد متأهل، فاقد تحصیلات مناسب، عاری از اخلاق و تدین همسان، فاقد شغل یا دارای موقعیت خانوادگی متنازل تن داده اند و علی رغم علم و آگاهی از عواقب ناخوشایند این قبیل تصمیم ها، سرنوشت خویش را رقم زده و کورکورانه خود را در گرداب های سهمگین بلا گرفتار ساخته اند. تردیدی نیست که آمادگی روحی روانی ناشی از این فضای غبارآلود، خود را در معرض کامجویی های ظالمانه و بهره کشی های فرصت طلبانه قرار می دهد و تدلیس نیز در چنین حال و هوایی به راحتی با کمترین هزینه اتفاق می افتد. پرواضح است که در چنین شرایطی، توصیه به عقل مداری و خردورزی و در پرانتز نهادن موقتی عشق، در مقام اتخاذ تصمیم به ازدواج، برای کسانی که واقعاً در دام آن گرفتار آمده اند، چندان شنیدنی نیست.

یأس از توفیق

از جمله علل و زمینه هایی که بالقوه افراد متقاضی ازدواج، به ویژه دختران را به بهره گیری آگاهانه از شیوه های

فریبنده و اغواگرایانه وسوسه می کند، احساس ناکامی و حرمان در موفقیت ازدواج و دستیابی به موقع به هدف مورد نظر و یأس و نومیدی از رفع عاجل این منقصت و کسب موقعیت همسری مناسب در سنوات آتی است. اشتیاق به قاپیدن طرف و وسوسه شدن به کجروی هنگامی اوج می گیرد که متقاضی محتمل نگویند بخت از ویژگی ها، جذابیت ها و امکانات در خور توجهی متناسب با افق آرزویی او برخوردار باشد. از نگاه روانشناختی نیز چنین رفتاری قابل پیش بینی است، زیرا سرکوبی و عدم ارضای به موقع تمایلات طبیعی و رسوبات و پیامدهای مختلف آن در قالب واکنش های متنوعی جلوه گر می شود.

اشتیاق وافر فرد به رهایی از بحران موجود، انگیزه و تلاش وی را برای یافتن طرق محتمل برون روی از وضعیت کنونی و پایان دادن به فشارها و استرس های عافیت سوز تشدید کرده و در مواردی به ویژه در صورت ضعف زیرساخت های تربیتی و عدم برخورداری از جامعه پذیری مطلوب، راه های غیرمجاز را نیز در فهرست گزینه های محتمل فرد جای می دهد. در چنین شرایطی، کتمان واقعیات، وارونه نمایی، بهره گیری از آرایه های بدلی و تزئین های مصنوعی با هدف افزایش جاذبه ها و ترمیم کاستی ها و در نتیجه ایجاد زمینه برای جلب توجه طرف مقابل؛ در صورتی که واقعاً تنها راه نیل به کعبه مقصود تشخیص داده شود، احتمال زیادی برای سوق یابی به آن وجود دارد.

یکی از اندیشمندان علم ارتباطات در این باره می نویسد: «... زمانی که به تازگی عزت نفس کسی فروافتد، احتیاج به پیوستگی او به دیگران شدت پیدا می کند و بیشتر در انتظار جذب محبت و عاطفه از سوی دیگران است. به عبارت دیگر، افرادی که به هر دلیل به تازگی دچار مشکل شده و عزت نفس خود را خرد شده می بینند، آمادگی بیشتری برای پذیرش محبت و عاطفه از سوی دیگران دارند و به راحتی در جذب دیگران از خود عکس العمل نشان می دهند. در چنین حالتی، ممکن است افرادی را که در گذشته چندان جذاب نمی دیدند و برای آنها در دل خود حساب مثبتی باز نکرده بودند، جذاب ملاحظه کنند و حساب مثبتی برای آنها در دل خود باز کنند. بهتر بگوییم، در وضعیت فروافتادن عزت نفس، کسانی که کمتر مورد توجه ما بودند، برای ما مطرح می شوند و توانایی های آنها که برای ما کم رنگ بودند، پررنگ می شوند.» (فرهنگی، 1380: ص 261)

گریزناپذیر شدن ازدواج

در مواردی که افراد در شرف ازدواج به دلیل عدم آمادگی کافی، مشوق های محیطی، هیجانات و التهابات جنسی، واسطه گری گروه ها و جریانات انحرافی، ضعف کنترل اجتماعی و عوامل دیگر، خواسته یا ناخواسته در مراحل اولیه ازدواج به چرخه روابط غیرمجاز و معاشرت های مفسده انگیز کشیده شده باشند و در حدی خلاف انتظار، اصول و ضوابط اخلاقی و حقوقی و معیارهای سنتی را نقض کرده باشند، در عمل خود را به ادامه راهی که به غلط پیموده اند، ناگزیر خواهند یافت. در چنین شرایطی، حتی اگر به خیانت و تدلیس طرف مقابل علم و آگاهی هم وجود داشته باشد، انگیزه و آمادگی لازم برای التفات و ترتیب اثر دادن به آن وجود ندارد. نکته قابل تأمل این که در مواردی افراد شیاد و مزوری که خود را به اقتضای معیارهای متعارف جامعه فاقد صلاحیت لازم برای ازدواج با سوژه مورد نظر می بینند، با اغتنام فرصت سعی می کنند از طریق برخی اغواگری های به ظاهر موجه فرد را تطمیع کرده و آرام آرام به چرخه روابط غیرمجاز هدایت کنند. قربانیان این ماجرا معمولاً به هنگامی که پل های پشت سر را خراب شده احساس کرده و عملاً راه بازگشتی نداشته باشند، خود و خانواده خویش را به پذیرش تقاضای طرف مقابل ناگزیر خواهند یافت. جالب این که در مواردی این افراد به دلیل موقعیت برتری که معمولاً

در این بازی های شیطننت آمیز تحصیل می کنند، بر خانواده طرف (خانواده دختر) منت نهاده و رانت خواهی نیز می کنند.

ضعف حساسیت فرهنگ عمومی

استقرار نظم رفتاری در هر جامعه مرهون رعایت اصول و تمهید شرایطی است که فقدان آن در هر سطح، از تحقق و تداوم کامل این مهم مانع می شود. در هر جامعه، علاوه بر وجود اصل هنجار یا مجموعه هنجارها به عنوان معیارهای پذیرفته شده کنش، تناسب آنها با نظام ارزشی غالب، انطباق با ضرورت ها و اقتضائات عصری، عدم ابهام یا تعارض با سایر هنجارها، پذیرش آنها توسط همه یا اکثریت کنش گران (از طریق فرآیند جامعه پذیری) اتفاق نظر جمعی بر ضرورت و اهمیت آنها، وجود بستر مناسب فرهنگی اجتماعی برای همسویی و متابعت اعضا در فرآیند تعاملات جاری؛ اعمال درجاتی از مراقبت و حساسیت مستمر با هدف پاسداری از هنجارهای موجود و تحریک و تحریم اعضا به رعایت آن و متقابلاً کاهش انگیزه های تک روانه و متمرذانه ضرورت انکارناپذیر دارد.

تردیدی نیست که ضعف حساسیت به ویژه نسبت به هنجارهای فاقد حمایت و نظارت رسمی، همچون هنجارهای اخلاقی از یکسو و نامحسوس بودن آثار و کارکردهای مثبت آنها در گستره نظام اجتماعی، از سوی دیگر؛ در گذر زمان زمینه غفلت و عدم ارجاع مداوم به آنها را فراهم می سازد. این کم توجهی یا بی توجهی موجب شده است تا بسیاری از ارزش های اخلاقی به ویژه اخلاقیات اجتماعی از قلمرو زنده و فعال فرهنگ به حاشیه یا بخش آرمانی آن رانده شوند. از این رو، تدلیس و فریب نیز که در حوزه های مختلف تعامل از جمله ازدواج کم و بیش جریان دارد از کم توجهی و ضعف حساسیت فرهنگ عمومی نسبت به ارزش اخلاقی صداقت ناشی شده است. مطمئناً اهتمام جدی به رعایت این ارزش توأم با اعطای پاداش درخور به همنوایان، زمینه تمکین گسترده از آن را فراهم ساخته و تحت تأثیر فشارهای ساختاری، تخلف و سرپیچی از آن را تقلیل می دهد.

پیچیدگی محیط و محدودیت های شناختی

برخی نظریات، ابتلاي به تدلیس را محصول پیچیدگی های جامعه جدید از یکسو و پیچیدگی ابعاد شخصیتی و تعدد و تنوع موقعیت ها و نقش های اجتماعی انسان مدرن از سوی دیگر و بالطبع وجود موانع زیاد در مسیر تحصیل شناخت کافی از افراد می دانند، در توضیح این نظریه باید گفت برطبق برخی تیپ بندی های جامعه شناختی، جامعه بشری را می توان در یک تقسیم بندی کلی به دو جامعه سنتی (ساده) و جامعه صنعتی (پیچیده) تقسیم نمود. بارزترین ویژگی جامعه صنعتی با اختلاف مراتب آن در مقایسه با جامعه سنتی پیشین، پیچیدگی همه جانبه آن است. این ویژگی مولود افزایش جمعیت، مهاجرت روستائینان به شهرها، التقاط و به هم آمیختگی خرده فرهنگ ها، تکثیر باورها، ارزش ها، هنجارها، سلاقی، الگوها؛ تراکم ارتباطات متنوع اجتماعی، تعدد و تنوع کانال ها و کارگزاران جامعه پذیری، تحرک اجتماعی در سطوح طولی و عرضی، دستیابی به وسایل و ابزارهای تکنولوژیک، افزایش تقسیم کار، وقوع فاصله های اجتماعی و طبقاتی، افزایش کمی و کیفی سازمان ها و گروه های اجتماعی، کاهش وجدان جمعی، گسترش و تعمیق سلطه و اقتدار دولت، ارتباط وسیع با سایر جوامع و عرصه های مختلف فرهنگی، افزایش ابعاد حقوقی روابط و در مقابل تنگ شدن قلمرو اخلاقی و دهها و صدها تغییر ریز و درشت دیگر است که در گذر زمان آرام آرام به وقوع پیوسته و جامعه امروزی را در مقایسه با گذشته

از بیخ و بن دگرگون ساخته است.

جامعه ما نیز به سهم خود از این تغییرات جامع الاطراف و نسبتاً جهانشمول بر کنار نمانده و تا شعاع وسیعی آن را تجربه کرده است و روزمره نیز در معرض اشکالی از آن قرار دارد. از جمله آثار و نمودهای مسأله آفرین این جامعه که با بحث نوشتار حاضر تناسب دارد محدودیت افراد در اطلاع یابی و شناخت کافی از یکدیگر است. توضیح آن که در جامعه سنتی پیشین اعضای جامعه معمولاً به دلیل محدودیت کمی جمعیت، وحدت قومی و نژادی، قرابت و مجاورت دیرپا، تراکم و درهم تنیدگی روابط، وجدان جمعی شدید، شفافیت محیط، سادگی و صداقت، گسترش سپهر عام گرایی و محدود بودن فضای خصوصی زندگی، معمولاً از شناخت کافی و عمیق نسبت به یکدیگر برخوردار بودند و تقریباً باب اطلاع یابی از همه چیز و در هر سطح برای همگان ممکن بود. در مسأله ازدواج نیز که معمولاً به صورت درون گروهی اتفاق می افتاد، این زمینه اجتماعی فرهنگی، فرصت مناسبی برای انتخاب درست و متناسب همسر و کسب اطلاع لازم از جزئیات مورد نظر در خصوص وی و خانواده و بستگان او به سهولت فراهم می ساخت و افراد با تکیه بر مکانیسم های رایج و عاری از هر نوع دغدغه و تشویش، می توانستند به این مرحله خطیر و سرنوشت ساز پای بگذارند و این مهم را در بهترین کیفیت ممکن برگزار کنند و معمولاً در این انتخاب مصاب بودند.

تردیدی نیست که پیچیدگی جامعه جدید، مشکلات عدیده ای از جمله در مسأله ازدواج و فروع آن برای همگان تولید کرده است. در این جامعه، بسته به سطح پیچیده آن، دیگر نمی توان با تکیه بر مکانیسم های سنتی همسریابی که قاعداً با اقتضائات جامعه جدید فاصله و شکاف گذرناپذیری دارد، تکیه و اعتماد نمود. براین اساس، پیچیدگی ساختاری جامعه جدید از یکسو و پیچیدگی و ذواضلاع بودن شخصیت انسان رشد و نمو یافته در آن، از سوی دیگر، عمده ترین مانع دستیابی به شناخت کافی از افراد و امکان یابی بیشتر برای پرده پوشی و مخفی سازی است و به دلیل همین امکان و توان بهره گیری از شگردهای متنوع برای انحراف اذهان از درک واقعیات، همواره به درجاتی احتمال فریب کاری و تدلیس و محرومیت از درک حقایق وجود دارد. این تنها بینش و اعتقاد مذهبی، حساسیت های تربیتی و درجه التزام و پایبندی افراد به رعایت ارزش های اجتماعی و حقوق و تکالیف متقابل است که آنها را به رعایت ارزش ها عموماً و صداقت ورزی خصوصاً و نیز عملکرد مسؤله در همه عرصه های زندگی از جمله ازدواج الزام و اجبار می کند.

ناهمسویی سطوح هنجاری

هنجارها و قواعد رفتاری از یک منظر به دو سطح آرمانی و ایده آل و واقعی و عینی تقسیم می شوند. هنجارهای آرمانی بیانگر بینش ها و ارزش های متعالی و هنجارهای عینی و رایج مبین بینش ها و ارزش های عادی و متوسط است. در هر جامعه معمولاً به تناسب اقتضائات ساختی، حساسیت ها، مقدرات و موانع فرهنگی اجتماعی، انتظارات، زمینه ها و بسترهای کنش، رویه های رایج و جاری عمدتاً با سطح عادی هنجارها همخوانی دارند و میزان قابل توجهی از ظرفیت های هنجاری جامعه عملاً مورد بی مهری و غفلت واقع شده یا به عبارتی جزء استعدادهای فرهنگی فعلیت نیافته است. از این میان بخش قابل توجهی از هنجارها و قواعد اخلاقی و ارزش های انعکاس یافته در آنها به دلیل تکیه گاه اعتقادی و بینشی و ضعف پشتوانه ها و ضمانت اجرایی رسمی بیشتر از سایر هنجارها در معرض فراموشی یا تمرد آگاهانه و ناآگاهانه واقع می شوند. همه افراد جامعه حتی متعادل ترین شخصیت ها بسته به ویژگی های فردی، موقعیت اجتماعی، اوضاع و شرایط محیطی، عرصه

هاي مختلف کنش، به درجاتي از التزام به اين سنخ قواعد سرباز مي زنند و به عبارتي، همه افراد جامعه کم و بيش در معرض کجروي و تخلف از قواعد و انتظارات هستند، هرچند به ملاحظات، طيف گسترده اي از اين کجروي ها به مرور زمان عادي شده و حساسيتي نسبت به وقوع آن ابراز نمي شود و هر جامعه بسته به آستانه صبر و گذشت خود، تنها برخي از انواع کجروي را مستحق نکوهش و تنبيه مي داند.

از اين رو، ارتکاب برخي کجروي ها چندان دور از انتظار نيست و بالاتر اينکه در مواردی به دليل کثرت وقوع، به قاعده تبديل شده است، هرچند همين مقدار نيز با ارجاع به ارزش هاي متعالي و سطوح آرمانی توجیه ناپذير بنظر مي رسد.

برطبق اين تحليل، دست يازيدن به انواع و درجاتي از تدليس، از اين قاعده مستثني نيست، در جامعه اي که دروغ گويي، نفاق ورزي، ريكاري، خودمحوري، خيانت ورزي، منفعت طلبي و رفتارهايي از اين سنخ در آن شايع و رايج است و حساسيت هاي اخلاقي آن متناسب با حد انتظار نيست، توقع فراروي از اين رويه و ارجاع به سطوح متعالي در غالب موارد برآوردني نيست. از اين رو، کسي که در ازدواج اعتياد خويش را کتمان کرده يا در معرفي وضعيت خويش مبالغه مي کند، رفتاري چندان دور از انتظار مرتکب نشده است، چه در عرف عام چنين تخلفاتي عادي تلقي شده و فرد نه از ناحيه وجدان شخصي و نه از سوي وجدان جمعي، فشاري را احساس نمي کند، هرچند اين قبيل رفتار با ارجاع به ارزش هاي متعالي کاملاً مذموم و طرد شدني است. براین اساس، اقتضاي عقل سليم اين است که افراد در چنين شرايطي، در مسأله مهمل همچون ازدواج، دقت و حساسيت خويش را بالا برده و از مجاري متعدد نسبت به سوژه مورد نظر اطلاع حاصل کنند.

ناهمسويي ميان اهداف و وسايل

بر طبق برخي نظريات جامعه شناختي، کجروي در هر سطح محصول نوعي ناهمسويي ميان اهداف و وسايل پذيرفته شده است. (ممتاز، 1381 : صص 80-65 و 96-89) در توضيح اين نظريه بايد گفت در هر جامعه دو عنصر اصلي يعني اهداف و ارزش هاي تعريف شده فرهنگي و ابزارها و شيوه هاي پذيرفته شده براي دستيابي به اين اهداف وجود دارد. شکل مطلوب و مورد انتظار در جامعه اين است که افراد اهداف مذکور را صرفاً از طريق شيوه ها و مجاري نهادي شده تعقيب کنند. شاخص یک جامعه منظم نيز اين است که اهداف و شيوه هاي نيل به آنها از بالاترين سطح هماهنگي و تطابق برخوردار باشند، يعني عموم جامعه به هر دو بخش اهداف و مجاري نيل به آنها بيشترين التزام و پاي بندي را نشان دهند. عدم تطابق ميان اين دو زماني ظاهر مي شود که تأکيدي ناموزون براهداف و يا ابزارها و شيوه هاي دستيابي به آنها اعمال شود. در اين صورت افراد گاه ضمن پذيرش کامل اهداف براي نيل به آنها به وسايل غيرمجاز توسل مي جويند و در مواردی نيز ضمن پذيرش وسايل از اهداف نهادي شده تخطي مي جويند. در مواردی هرچند استثنائي نيز ممکن است با بي اعتنايي و طرد کامل اهداف و وسايل شناخته شده، خود را از چرخه تعاملات اجتماعي معاف ساخته و از مشارکت اجتماعي شانه خالي کنند. برطبق اين تحليل، ناهمنوايي و عدم پذيرش چه در ناحيه اهداف و چه در ناحيه وسايل، انحراف تلقي مي شود. براین اساس، در صورتي که افراد بتوانند از طريق متعارف يعني بهره گيري از وسايل و شيوه هاي پذيرفته شده به ازدواج به عنوان یک هدف و ارزش نهادي شده اقدام کنند، دليلي براي تخلف و توسل به تدليس و فريب نخواهند داشت، در غير اين صورت بروز انحراف محتمل خواهد بود. جواني که اظهار نظر صادقانه در خصوص بيماري اش را مستلزم محروميت و ناکامي يا در مواردی مستلزم تحمل هزينه هاي سنگين تشخيص دهد، بسيار مستعد

است که به خاطر دریافت پاداش روانی و اجتماعی یا بالاتر از آن، پاداش اخروی ناشی از صداقت ورزی بدان اقدام کرده و از هدف مورد نظر چشم پوشی کند. البته نمی توان انکار کرد که افرادی هرچند اندک وجود دارند که به هیچ قیمتی حاضر به نقض ارزش های اخلاقی عموماً و ارزش صداقت خصوصاً نیستند و ممکن است در شرایطی مجرد زیستن را در وضعیت بیماری خویش بر ازدواج فریبکارانه ترجیح دهند.

با توجه به ارزشمندی مؤکد و بلامنازع ازدواج به عنوان یک هدف متعالی و پذیرفته شده و جایگزین ناپذیر، این انحراف بیشتر در ناحیه وسایل و شیوه های تحقق آن محتمل خواهد بود. از این رو، در جایی که فرد متقاضی ازدواج با شناختی که از قبل نسبت به حساسیت های محیطی دارد، مطمئن باشد که صداقت ورزی و واقع نمایی و عدم کتمان برخی اسرار به زیان او تمام می شود به مقتضای عقلانیت ابزاری درصدد یافتن کوره راه های انحرافی برای نیل به مقصود برخورد آمد و تدلیس در چنین شرایطی یک گزینش آگاهانه است.

ناهمسوئی میان ارزش ها و هنجارها

عدم انطباق یا نامتقارن بودن دو نظام ارزش ها و هنجارهای پذیرفته شده اجتماعی نیز بالقوه زمینه بروز برخی بی نظمی های رفتاری و کجروی های قابل پیش بینی را فراهم می سازد. در چنین فضایی افراد ممکن است به رغم التزام هنجاری و پذیرش کامل قواعد و هنجارهای متعارف، صرفاً به دلیل ناهمسوئی آنها با لایه ارزش های پذیرفته شده یا بالعکس، فشارهای توجیه ناپذیری را تحمل کنند و به دلیل پیش بینی پذیری این سنخ فشارها از قبل تمهیدات لازم را برای خنثی سازی یا به حداقل رساندن آن تدارک بینند. برای مثال، قوانین مدنی موجود جامعه ما همسو با فقه اسلامی، چند همسری مردان را هرچند با شرط و شروط هایی تجویز کرده است و افراد می توانند با رعایت ضوابط از پیش تعیین شده از این امکان هنجاری منتفع گردند. در عین حال، در همین جامعه به دلیل ضعف یکپارچگی و ناهمنوایی اجزاء و مؤلفه های مختلف نظام فرهنگی از یکسو و ناهمسوئی ذهنیات و حساسیت های جمعی ناشی از فرآیند جامعه پذیری با ظرفیت های ارزشی و هنجاری موجود از سوی دیگر، این سنخ التزام های بخشی را برنمی تابد و اعمال این اراده هنجارمند را با موانع و مشکلات جدی مواجه می سازد و در صورت سرپیچی و اقدام، فشارها و هزینه های سنگین و توجیه ناپذیری متوجه او خواهد شد. ناخرسندی عرف عام از چنین اقدام به ظاهر کجروانه و در واقع بهنجار، اعمال هر نوع فشار روانی و اجتماعی بر فرد را تجویز می کند.

وجود این سنخ حساسیت های رعب انگیز و سرکوبگر موجب می شود تا مردانی که به هر دلیل درصدد ازدواج مجدد برآمده اند و مایلند خواست و اراده خویش را در چارچوب نظام هنجاری اعمال کنند، وضعیت واقعی خود را کتمان کرده و به اصطلاح با حربه تدلیس و فریب دیگران را به ازدواج با خویش ترغیب سازند، چه در غیر این صورت، امید کمتری به موفقیت دارند. از این رو، این قبیل محدودیت های اجتماعی و بهم ریختگی های نظام فرهنگی نیز آبخشور مناسبی برای کجروی و نقض معیارها و اصول پذیرفته شده فراهم می سازد و احتمالاً در فضای اجتماعی عاری از این نوع حساسیت ها، فریب کاری، خلاف گویی و کجروی نیز فلسفه وجودی خویش را از دست می دهد.

تمهیدات ساختاری

نظریه دیگری که در خصوص تدلیس مردان علیه زنان بعضاً و به تعبیر مختلف بدان استناد می شود، برتری

موقعیت اجتماعی مردان و به عبارتی مردانه بودن ساختار کنش و موضع فرازین آنها در مقایسه با موضع فرودین زنان در ذهنیت فرهنگی است. برتری مردان در سلسله مراتب اقتدار و توان اعمال سلطه، ایشان را مجاز می‌دارد تا برخی از تحکّمات ظالمانه و سلطه طلبی‌های بی‌مبنا را که معمولاً قادر به اعمال آن در حق همجنسان خویش نیستند، در مورد ایشان روا دارند. زنان در منطق اکثر مردان، موجوداتی انفعالی، درجه دوم و تابع اند و بالطبع از حقوق کمتری در مقایسه با مردان برخوردارند. با ارجاع به این انگاره، در صورتی که مرد موفقیت خود را در ازدواج، مستلزم وارونه کاری و کجروی و تمرد از قواعد تشخیص دهد، به اختفای واقعیات، ظاهرنامی‌های دروغین و تصنعی، ابهام کاری‌های فریبنده و اعمال انواع حیل با هدف انصراف اذهان از درک حقایق و در نتیجه تأمین هدف مورد نظر دست می‌یازد. این ساختار به طور طبیعی درجاتی از فشار را به همراه دارد. جامعه نیز به دلیل غلبه ذهنیت غیر دموکراتیک، برخی از این فشارهای ساختاری را توجیه پذیر تلقی می‌کند. از این رو، علاوه بر این مأمّن جمعی و آستانه عفو و گذشت بالای جامعه در برخورد با این سنخ فشارهای توجیه پذیر، در سطح خرد نیز مردان معمولاً به هنگام احساس تنگنا در همسویی با ضوابط و معیارهای پذیرفته شده، عمل خویش را با توسل به حربه‌های خاصی توجیه می‌کنند و وجدان عدالت خواه را با این قبیل بازی‌های سخریه آمیز فریب می‌دهند. برطبق این نظریه، توسل به فریب و تدلیس در جامعه ما بیشتر به این دلیل ضرورت می‌یابد که مرد در مواردی احساس می‌کند با عبور از مراحل مقدماتی و موفقیت در ازدواج تقریباً بازی را برده و قضیه را به نفع خویش فیصله داده است و تقریباً مطمئن است که زن به دلیل محدودیت و ضعف موقعیت اجتماعی به راحتی نمی‌تواند اعتراض خویش را نسبت به این عمل فریبنده در قالب برهم زدن ازدواج و بهره‌گیری از حربه حقوقی حق فسخ آشکار کند.

از این رو، در صورتی که تدلیس تنها راه عبور از این عقبه و کسب اقتدار لازم در پرتو نیل به موقعیت همسری به رغم رعایت قواعد بازی باشد، همه سازوکارهای شیطانی ضرورت آن را تجویز می‌کند و جامعه نیز با تسامحی معنادار بر این قبیل رفتارها مهر تأیید نهاده و حساسیت اندکی ابراز می‌کند. از این پس، مرد می‌تواند در سایه سار درختی که به یمن تمهیدات ساختاری رندانه به غرس آن توفیق یافته است، بیاساید و ثمرات شیرین کاری‌هایش را درو کند. او تنها خود را ملزم به پرداخت هزینه‌های اخلاقی ناشی از عملش می‌بیند که این نیز تدریجاً مشمول گذر زمان خواهد شد.

این نظریه هرچند تا حدی مبالغه آمیز غیرواقعی و دارای رنگ و بوی فمینیستی است اما به درجاتی به ویژه در برخی قلمروهای فرهنگ سنتی پذیرفتنی و تأیید شدنی است.

اعطای فرصت

طبق برخی نظریات آسیب شناسانه، کجروی و انحراف در هر سطح، مولود و محصول کنش متقابل فرد کجرو و فرد آسیب دیده است. برخلاف ذهنیت رایج که معمولاً آسیب دیدگان را افرادی منفعل، بی‌تقصیر و صرفاً طعمه و آماج هواخواهی منحرفان می‌انگارد، نقش آسیب دیده نیز در فرآیند انحراف هرچند به طور ناخواسته و ناآگاهانه نقشی تعیین کننده و قابل توجه به حساب می‌آید. هر رفتار انحرافی به واقع تابعی از زمینه‌ها، بسترها و شرایطی است که با همکاری و تعاون ناخواسته جمعی مهیا شده و فرد آسیب دیده نیز در این خصوص برکنار نیست.

غفلت ورزی، بی‌مبالاتی، اعتماد بی‌جا، عدم بهره‌گیری از تجربه‌های محیطی، عدم توجه به هشدارها، دست

زدن به ریسک های غیرهوشمندانه، عدم بهره گیری درست از فرصت ها و امکانات، عدم اعمال کنجکاوی های بی جا، عدم تحقیق و تفحص کافی و اموری از این سنخ فرصت هایی است که معمولاً آسیب دیدگان ناخودآگاه در اختیار منحرفان قرار داده و ایشان را به ارتکاب جرم و بزه علیه خویش تشویق و ترغیب می کنند. به عبارت دیگر، فرد کجرو هرچند به عنوان فاعل حقیقی کنش انحرافی از آمادگی، انگیزه، ابزارها و وسایل، تجربه کافی، فرصت شناسی، سوژه یابی، شگردهای دستیابی به هدف، احیاناً شرایط و موقعیت اجتماعی مناسب برخوردار باشد، اما تنها در صورتی می تواند از توانمندی های بالقوه خویش بهره گیری کند و قصد و اراده ظالمانه اش را عملی سازد که مجموع زمینه ها و فرصت های عام فرهنگی اجتماعی، امکانات و تمهیدات متنوع محیطی و بسترهای رفتاری مناسب او را بر این منظور مساعدت کند.

تدلیس نیز به عنوان یک انحراف تنها در شرایطی و علیه کسانی امکان وقوع دارد که فرصت مناسب برای تحقق آن از قبل تدارک شده باشد. افراد یا خانواده هایی که تحت تأثیر علاقمندی شورمندان به طرف مقابل، توجه به جلوه های ظاهری، اعتماد صرف بر اظهارات و دعاوی طرف مقابل، اعتماد بی مورد به واسطه ها، عدم تحقیق کافی یا تحقیق از مراجع فاقد صلاحیت، عدم اعمال کنجکاوی و هوشیاری درخور، عدم مشورت با کارشناسان و متخصصان، عدم ارجاع به خبرگان و افراد مجرب و فرهیخته فامیل، عدم بهره گیری از تجارب زیستی، عدم توجه به هشدارهای محیطی، خوش باوری و ساده انگاری، عدم مطالبه مدارک و اسناد معتبر، ترتیب اثر ندادن به دغدغه ها و احتمالات عقلایی، عدم حساسیت در خور به کاستی های موجود در طرف مقابل و خانواده او، شتابزدگی و اموری از این قبیل؛ با تقاضای ازدواج وی موافقت کرده و خود را از بذل توجهات موشکافانه و تلاش برای کسب اطلاعات دقیق در مراحل اولیه معاف می دارند، بی شک در ایجاد زمینه برای فریب خویش و کارگر شدن اراده تجاوزکارانه دیگران مشارکت جسته اند.

رقابتي بودن بازار ازدواج

برخی تحلیل ها با بهره گیری از منطق اقتصادی و نظام عرضه و تقاضا، رقابتي بودن بازار ازدواج و محدودیت های ناشی از دستیابی به همسر مطلوب را عامل اصلی سوق یابی افراد به تدلیس و فریب می دانند. منحصر بودن طریق ارضاء نیاز جنسی به ازدواج مشروع، دائمی بودن الگوی رایج زناشویی در جامعه ما و حساسیت های ناشی از آن، هزینه ها و تشریفات سنگین و غالباً توانفرسا، محدودیت کمی همسران مطلوب و برخوردار از کمالات برجسته، موقعیت یابی برتر در پرتو ازدواج با همسران شایسته و خانواده های متشخص به ویژه خانواده هایی که فرد به طمع نیل به نتایج جانبی درصدد وصلت با آنها برآمده باشد، امتیازطلبی و فزون خواهی همسران (= زنان) در معرض خواستگاران متعدد، بروز رقابت ذهنی و نامرئی میان خواستگاران، وجود موانع و مشکلات متعدد در مسیر جلب توجه طرف مقابل و خانواده او، بالا بودن احتمال محرومیت و ناکامی افراد غیر واجد شرایط در جلب موافقت طرف منتخب و اموری از این سنخ در یک چنین زنجیره ای مجموعاً زمینه ذهنی روانی مناسبی برای کجروی و بهره گیری از شیوه های غیرمجاز جهت دستیابی به مطلوب را فراهم می سازد.

از این رو، در صورتی که اعتراف به واقعیات و پرده برداری از عیوب و نقایص موجود به تنزل موقعیت فرد در مقایسه با رقبا و متقابلاً به خود بستن اوصاف و ویژگی های جذاب و لاف زنی و گزافه گویی فریبنده به ارتقاء موقعیت و کسب وجهه و اعتبار بیشتر منجر شود، احتمال زیادی وجود دارد که فرد به ویژه در فرض ضعف زیرساخت های تربیتی و تعهدات اخلاقی برای نیل به این مهم به تدلیس و فریب متوسل شود. درجه این احتمال

تابع میزان برخورداری طرف مقابل از ویژگی‌ها و قابلیت‌های مورد نظر، امید نیل به نتایج در خور توجه از رهگذر وصلت با او، عشق و شیفتگی، وجود یا عدم گزینه‌های محتمل دیگر و میزان امید به کسب موافقت ایشان و دستیابی به مطلوب از طرق غیرمتعارف [= توسل به تدلیس] است.

گزینش عقلانی

برطبق برخی نظریات، دست یازیدن به رفتارهای غیرمنتظره و کجروانه از نوعی پیش آگاهی، بررسی گزینه‌های ممکن و محتمل رسیدن به مقصود، برآورد امکانات، محدودیت‌ها و فرصت‌های شخصی و محیطی، سنجش پیامدهای مثبت و منفی (و نیز محاسبه هزینه‌ها و منافع و برآورد نسبت نهایی تفاضل میان این دو)، حصول اطمینان نسبی به موفقیت گزینه مورد نظر، گزینش عقلانی، تصمیم و اراده به انجام رفتار مقصود با هدف دستیابی به غایت مطلوب برخوردار است.

این انتخاب اگرچه همچون همه گزینش‌های فردی همزمان تحت تأثیر پیش زمینه‌ها، تجربه‌های زیستی، آموزش‌ها، حساسیت‌ها، آرزوها، توانایی‌ها و کاستی‌های فرد از یکسو و مجموعه فرصت‌ها، محدودیت‌ها، اقتضائات و مقدرات محیط اجتماعی از سوی دیگر رقم می‌خورد، اما وجه امتیاز آن در مقایسه با سایر گزینش‌های رفتاری، برخورداری از التفات و توجه آگاهانه، خلاقیت و ابتکار، خودانگیختگی، منفعت‌جویی، غایت‌مداری و حسابگری فرد است. بر این اساس، تدلیس و فریب در ازدواج نیز همچون سایر انحرافات رفتاری از شگردهای آگاهانه‌ای است که با بهره‌گیری از زمینه‌ها و تمهیدات خاص و در راستای نیل به اهدافی ویژه (همچون موفقیت در ازدواج با سوزه موردنظر) طراحی و اعمال می‌شود و بالطبع به دلیل کامل بودن ارکان ارادی و محوریت نقش فرد، همه پیامدها و عواقب و مؤاخذات اخلاقی و حقوقی آن متوجه وی خواهد بود.

ضعف کنترل اجتماعی

تردیدی نیست که در هر جامعه در یک تقسیم‌بندی کلی دو فرآیند مکمل وجود دارد. فرآیند جامعه‌پذیری و تعلیم و تربیت مطلوب اعضا و درون‌سازی‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای اجتماعی و به عبارتی درون‌سازی طرز سلوک سامانمند و «دیگری‌تعمیم‌یافته» در ساختار شخصیت، تنظیم روابط و سازماندهی حرکت‌ها و اعمال اجتماعی، پاسخ‌دهی مناسب به نیازها و تأمین خواسته‌ها برجسته‌سازی مستمر خطوط رفتاری مجاز از غیرمجاز، تقویت سائق‌های همنوایی، ایجاد زمینه برای تعلق‌ورزی، تعهد و مشارکت فعال، ایجاد حساسیت مثبت نسبت به رعایت ارزش‌های پذیرفته‌شده، اعطای پاداش‌های مادی و معنوی به جهت‌گیری‌های همنوایانه و راست‌روانه، اطلاع‌رسانی مستمر، امکان انتقاد و ابراز نظر مخالف، و اموری از این‌سنگ که بالطبع شرط لازم یکپارچگی و همبستگی اجتماعی و همسویی اعضا با اقتضائات نظام جمعی است. روشن است که این سطح به رغم اهمیت و اعتبار، ضمانت کافی برای تحقق اغراض منظور نظر اجتماع را فراهم نمی‌سازد و به همین جهت در هر جامعه نظام مکمل دیگری نیز تحت نام «نظام کنترل اجتماعی» ضرورت انکارناپذیر یافته است. هر جامعه برای اجرای قواعد و معیارهای پذیرفته‌شده و تقویت اراده‌های همسو و متقابلاً محدود ساختن امکان نقض و تخلف از اصول پذیرفته‌شده به اعمال درجاتی از فشار و کنترل ناگزیر خواهد بود. از این رو، نظام‌های کنترل رسمی (نظام تشویق و تنبیه تعریف شده همچون کنترل‌های اجتماعی، قضایی، سیاسی، سازمانی، اقتصادی و فرهنگی) و غیررسمی (کنترل‌های شناختی، ارزشی، عاطفی، ماوراءطبیعی

نظیر وعده و وعید به نتایج اخروی اعمال رفتاری و...) در هر جامعه به منظور ایجاد حساسیت عمومی، تقویت وجدان جمعی، حفاظت از قواعد و معیارها، تشدید همنوایی و هم‌رنگی، پرهیزینه ساختن کجروی و ناسازگاری، افزایش ضمانت اجرای قواعد و هنجارها، ایجاد انگیزه بیشتر برای همسویی و تمکین و متقابلاً تضعیف اراده‌های ناهمسو ضرورت انکارناپذیر دارد. ترکیب متوازن این دو نظام گسترده در صورت طراحی درست و برخوردار از تناسب کافی با اقتضائات عصری و ضرورت‌های اجتماعی، تضمین‌کننده یکپارچگی و همبستگی اجتماعی و تسهیل‌کننده تحقق اهداف و آرمان‌های جمعی است. در مقابل وجود هر نوع ضعف و کاستی در هر مرحله، وحدت و یکپارچگی اجتماعی را به درجاتی متزلزل خواهد ساخت. براساس این تحلیل کلان، فریب و تدلیس در ازدواج نیز ریشه در کاستی‌های این دو نظام دارد که شق اول آن در بحث «ضعف جامعه‌پذیری مطلوب» و شق دوم آن در بحث «ضعف کنترل اجتماعی» مورد توجه این نوشتار قرار گرفته است. از این رو، عدم اطلاع‌رسانی دقیق و ایجاد حساسیت مناسب نسبت به اقتضائات محیط، عدم وجود یا تعارض و تأخر قوانین و معیارهای اجتماعی با ضرورت‌های زندگی، عدم وجود حساسیت کافی در برخورد با متخلفان و ناقضان ارزش‌های پذیرفته‌شده، پایین بودن هزینه‌های کجروی در مقایسه با پاداش‌های آن، عادی تلقی کردن رفتارهای همنویانه و عدم اعطای پاداش درخور به آن، ضعف مقامات رسمی در برخورد با سوءاستفاده‌کنندگان و ناهمسویی میان وسایل پذیرفته‌شده با اهداف و ارزش‌های اجتماعی مقبول، توجیه‌پذیری بسیاری از کجروی‌ها در ذهنیت عموم و مسایلی از این قبیل زمینه و بستر مناسبی برای مطلق کجروی و انحراف فراهم می‌سازد و تدلیس و فریب در ازدواج نیز از همین قاعده تبعیت می‌کند.

راه‌های مهار تدلیس

برای حفظ خویش و دورماندن از ابتلا به عمل ناپسند فریب و تدلیس و ایجاد مصونیت در مقابل اقدامات اغواگریانه محتمل دیگران و برحذرداشتن سایرین از درغلطیدن به ورطه فریب و در صورت وقوع، مقابله با آثار و پیامدهای ناگوار آن و به طور کلی، کاهش ضریب وقوع آن در جامعه کل، تمهید مجموعه‌ای از سیاست‌ها و تدابیر فرهنگی اجتماعی در سطح خرد و کلان لازم و ضروری بنظر می‌رسد، اهمّ این تدابیر عبارتند از :

اصلاح و تنظیم نظام هنجاری متناسب با سطح انتظارات و اقتضائات محیطی و پوشش‌دهی هنجاری به همه سطوح و عرصه‌های تعامل اجتماعی

ایجاد زمینه‌های مناسب برای تعلیم و تربیت مطلوب و درون‌ریزی ارزش‌ها، هنجارها، قواعد و الگوهای پذیرفته‌شده اجتماعی در ساختار شخصیت افراد

تقویت بنیان‌های اخلاقی به ویژه اخلاقیات اجتماعی و ایجاد زمینه برای شیوع و ارجاع مستمر به آنها

توجه دادن مستمر به تعهدات و مسئولیت‌های اجتماعی افراد در قبال یکدیگر

توجه دادن مستمر و مکرر به تبعات سوء و پیامدهای منفی فردی و اجتماعی این سنخ اقدامات در سطح وسیع

تقویت نظام کنترل رسمی و غیررسمی برای مهار و کنترل تمایلات کجروانه و جبران هزینه‌ها و کاستی‌های ناشی از این اقدامات در سطوح فردی و اجتماعی

طراحی و تصویب قوانین مناسب و کارآمد و تلاش برای اجرای درست آن در جهت برخورد قاطع با کجروان و متخلفان و افرادی که از اعتماد دیگران به نفع خویش سوءاستفاده می‌کنند.

آموزش مناسب به ویژه آموزش‌های حقوقی برای کاهش و جبران هزینه‌های ناشی از وقوع این نوعی انحرافات

در سطوح فردی. «آگاه نمودن زنان از ماده 1128 ق.م؛ زیرا در تحقیقات انجام شده، پیرامون این ماده مشاهده گردید، اکثر مردم به خصوص زنان نسبت به این ماده قانونی آگاهی ندارند، لذا در اکثر موارد تخلف از وصف مشروط و تدلیس، زنان جهت پیگیری حقوق خویش، تقاضای طلاق می دهند و سعی می کنند از ماده 1130 ق.م. که جواز طلاق را وابسته به اثبات عسرو حرج در دوام زوجیت می داند، بهره ببرند تا از شوهر خویش جدا شوند، اما به جهت آن که اثبات عسرو حرج در دوام زندگی مشترک معمولاً دشوار است، نمی توانند از حقوق خویش بهره مند شوند. واضح است که همه باید سعی کنند، این آگاهی بدین جهت باشد تا پسران و دختران با توجه به تبعات حقوقی کتمان عیوب یا ابراز صفات کمال دروغین، از برخورد غیرصادقانه در امر ازدواج پرهیز کنند.» (آیت الهی، بهار 1382 : ص 177، ش 19)

ثبت و ضبط دقیق اوصاف مشروط توسط زوجین در فرم های مخصوص در حضور مراجع رسمی شناسایی و اطلاع رسانی دقیق در خصوص شگردهای انحرافی رایج و راههای مصونیت از آن (به ویژه از طریق رسانه ها و مراکز آموزش فرهنگی) ایجاد حساسیت منفی عمومی نسبت به وقوع انحرافات و تحریک و تحریص افکار عمومی برای مواجهه با آن در هر سطح ممکن زمینه سازی جهت آموزش متناسب و انتقال تجارب به افراد در شرف ازدواج با هدف ارتقاء سطح واقع بینی و امکان یابی بیشتر برای انتخاب بهتر بهره گیری مناسب افراد در شرف ازدواج از تجارب والدین، خویشاوندان، دوستان، همکاران، مشورت با کارشناسان و متخصصان و مراجعه به مراکز و کلینیک های ارشادی و توجه اکید به حساسیت های محیطی اعمال درجاتی از بی اعتمادی مقدماتی در خصوص افراد ناآشنا به عنوان زمینه ای جهت انجام مطالعات دقیق تر و کسب اطلاعات بیشتر تلاش افراد و خانواده های آنها در جهت انجام مطالعات دقیق مقدماتی و بهره گیری از همه مجاری اطمینان بخش در خصوص افراد متقاضی ازدواج به ویژه افرادی که سابقه آشنایی با آنها وجود ندارد توجه اکید به آثار و تبعات منفی ناشی از رفتارهای انحرافی و هزینه های مترتب بر سهل انگاری مقدماتی در مراحل اولیه ازدواج.

فهرست منابع :

- آیت الهی، زهرا : «آثار فقهی، حقوقی فریب در ازدواج»، فصلنامه کتاب زنان، سال پنجم، شماره 19، بهار 1382. اردنسون، الیوت : «روانشناسی اجتماعی»، ترجمه حسین شکرکن، نشر رشد، 1370. استفان. جی. والتر و دیگران : «روانشناسی اجتماعی»، ترجمه احمد رضوانی، انتشارات آستان قدس رضوی، 1380. امامی، سید حسن : «حقوق مدنی»، کتابفروشی اسلامیة، ج 4، 1374. بولتون، رابرت : «مهارت های ارتباطی»، ترجمه دکتر منصور شاه ولی، انتشارات دانشگاه شیراز، 1380. جعفری لنگرودی، محمد جعفر : «مبسوط در ترمینولوژی حقوق»، کتابخانه گنج دانش، ج 2، 1378. جمعی از مؤلفان : «روانشناسی اجتماعی»، انتشارات سمت و پژوهشکده حوزه دانشگاه، 1382. دهخدا، علی اکبر : «لغت نامه»، انتشارات دانشگاه تهران، ج 4، 1373. سلیمی، علی؛ داور، محمد : «جامعه شناسی کجروی»، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، 1380.

- صفایي، سيدحسين؛ امامي، اسدالله : «حقوق خانواده»، انتشارات دانشگاه تهران، 1370.
- الطريحي : فخرالدين : «مجمع البحرين»، المكتبة المرتضوية، ج4، 1362.
- عسگري، حسين : «نقش بهداشت روان در ازدواج»، انتشارات گفت وگو، 1380.
- فرانزوي، استفن ال : «روانشناسي اجتماعي»، ترجمه مهرداد فيروزبخت و منصور قنادان، مؤسسه فرهنگي رسا، 1381.
- فرهنگي، علي اکبر : «ارتباطات انساني»، مؤسسه خدمات فرهنگي رسا، 1380.
- کاتوزيان، ناصر : «حقوق مدني خانواده»، شرکت انتشار بهمن، 1371.
- کلين برگ، اتو : «روانشناسي اجتماعي»، ترجمه علي محمد کاردان، نشر اندیشه، ج2، 1368.
- کي نيا، مهدي : «مباني جرم شناسي»، انتشارات دانشگاه تهران، ج1، 1370.
- مجلسي، محمد باقر : «بحار الانوار»، دارالرضا (بيروت)، 1377.
- مطهري، مرتضي : «فلسفه اخلاق»، انتشارات صدرا، 1366.
- ممتاز، فريده : «انحرافات اجتماعي»، شرکت سهامي انتشار، 1381.
- * - کارشناس ارشد جامعه شناسي، عضو هيأت علمي، مؤسسه آموزشي امام خميني (ره).

پي نوشت ها :

- [1] - marriage swindle
- [2] - امام علي (ع) : «ان النفوس اذا تناسبت ايتلفت» (شرح غرر الحكم، ج2، ص 490).
- [3] - امام علي (ع) : «انّ طباعك تدعوك الي ما الفته» (همان، ج2، ص 497).
- [4] - امام علي (ع) : «كل امري يميل الي مثله» (همان، ج4، ص 532).
- [5] - امام علي (ع) : «العاقل يالف مثله» (همان، ج1، ص 85).
- [6] - امام علي (ع) : «اللئيم لا يتبع الاشكله و لا يميل الا الي مثله» (همان، ج2، ص 81).